نشریه داخلی - مهر ماه ۱۴۰۵ - پیش شماره

باشگاه کارآفرینان سامان

Saman Entrepreneurs Club



انگیزه ساختن
حسین عبده‌تبریزی



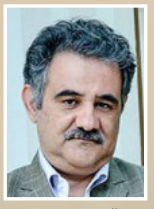
مزیت متوسط‌ها
غلامرضا سلامی



تغییرات ناگهانی
محمدرضا مرتضوی



به سوی صادرات
حسین سلاح‌ورزی



اقتصاد در مه
داود سوری

زیر پوست کسب‌وکار

گزارش فریزر از آزادی اقتصادی

عقب‌نشینی سرمایه‌گذاری

دلار در جستجوی سقف تازه

اژدها در تله تولید



در دنیای کسب‌وکار سه رکن بنیادین؛

- دولت و نهادهای سیاست‌گذار
- صاحبان کسب‌وکار و سرمایه
- اندیشه‌ورزان و تحلیل‌گران اقتصادی

هر یک، به تنهایی قدرت و تاثیر خاص خود را دارند؛ اما زمانی که این سه، در یک راستا و هماهنگ با هم حرکت کنند موجی بی‌نظیر متولد می‌شود... موجی از تحول، آگاهی و اثرگذاری در زیست بوم اقتصادی کشور.

در باشگاه کارآفرینان سامان، ما با الهام از این مفهوم از خود پرسیدیم ما چگونه می‌توانیم این موج را ایجاد کنیم؟



باشگاه کارآفرینان سامان
Saman Entrepreneurs Club

نشریه داخلی - مهر ماه ۱۴۰۵

ناظر علمی: دکتر داوود سوری

زیرنظر تحریریه

تلفن: (داخلی ۳۳۸۱) ۲۲۳۳۰۰۰۰ (۰۲۱)
Info@saman-club.com
www.Saman-club.com

شماره ثبت: ۴۳۸۸۳
شناسه ملی: ۱۴۰۰۷۳۸۰۳۱۳
کدپستی: ۱۶۶۱۷۳۴۶۱۱

در این شماره می‌خوانید

اقتصاد در مه ۴
مزیت متوسط‌ها ۴

کسب‌وکار

در میان هراس و امید ۵
انگیزه ساختن ۶
تغییرات ناگهانی ۷
به سوی صادرات ۷
باید بچرخانیم کار را ۸

چشم انداز بازارها

چهار روایت از یک اقتصاد تحت فشار ۹
بازارها در یک نگاه ۱۰
دلار در جست‌وجوی سقف تازه ۱۲
رقابت بورس با طلا ۱۳
عقب نشینی سرمایه‌گذاری مولد ۱۴

اقتصاد کلان

متغیرهای کلان در آزمایش تاب‌آوری ۱۵
فشار قیمت‌ها از مسکن به سفره خانوار رسید ۱۶
تراز مثبت، درآمد کمتر ۱۷
محاصره نقدینگی در شبکه بانکی ۱۸
خاموشی موتور رشد اقتصاد ۱۹
واقعیت اقتصادی یا اثر حسابداری؟ ۲۰

جهان

مسیرهای تازه اقتصادی در جهان ناامن ۲۱
رقابت با سودان، زیمباوه و افغانستان ۲۲
اژدها در تله تولید ۲۳
نبرد پهپادی به سبد خرید روس‌ها رسید ۲۴
صورتحساب جنگ روی میز دوحه ۲۵
وضعیت استارت‌آپ‌ها در کره‌جنوبی ۲۶

















نشریه داخلی
مهرماه ۱۴۰۵
پیش شماره
۴

سرمقاله
کسب‌وکار
چشم‌انداز بازارها
اقتصاد کلان
جهان

اقتصاد در مه



دکتر داود سوری
اقتصاددان

این روزها اداره یک کسب‌وکار در ایران بیش از آنکه به رانندگی در جاده‌ای دشوار شبیه باشد، به حرکت در مسیری مه‌آلود شباهت دارد. فعال اقتصادی با مشکلاتی چون تورم، نوسان نرخ ارز، دشواری تأمین مالی، کاهش قدرت خرید، محدودیت‌های تجارت خارجی و افزایش هزینه‌های تولید روبه‌رو است؛ اما شاید هیچ‌یک از این عوامل به اندازه «نااطمینانی» بر تصمیم‌های اقتصادی اثرگذار نباشد.اقتصاد را می‌توان در شرایط سخت اداره کرد، اگر قواعد بازی روشن باشد. بنگاه می‌تواند نرخ سود بالا، هزینه انرژی بیشتر یا حتی مالیات سنگین‌تر را در محاسبات خود وارد کند و بر اساس آن تصمیم بگیرد؛ اما آنچه برنامه‌ریزی را مختل می‌کند، تغییر مداوم متغیرها و مقرراتی است که افق تصمیم‌گیری را کوتاه و سرمایه‌گذاری را پرریسک می‌کند.

نتیجه چنین فضایی قابل پیش‌بینی است. مدیران به جای تمرکز بر توسعه محصول، افزایش بهره‌وری، حضور در بازارهای جدید و سرمایه‌گذاری بلندمدت، ناچار می‌شوند بخش مهمی از زمان و توان خود را صرف مدیریت نقدینگی، حفظ سرمایه در گردش و مقابله با شوک‌های روزمره کنند. در چنین اقتصادی، طبیعی است که حفظ وضع موجود گاهی بر توسعه ترجیح داده شود و سرمایه‌گذاری جدید با احتیاط بیشتری صورت گیرد.با این حال، نباید از یک واقعیت مهم غافل شد: مشکل اقتصاد ایران کمبود ظرفیت برای رشد نیست. ایران همچنان از بازار داخلی بزرگ، نیروی انسانی توانمند، زیرساخت صنعتی قابل توجه، منابع طبیعی متنوع و بخش خصوصی باتجربه‌ای برخوردار است که طی دهه‌های گذشته بارها توانایی خود را در سازگاری با شرایط دشوار نشان داده است. ظهور و توسعه کسب‌وکارهای جدید در حوزه فناوری، خدمات مالی، تجارت الکترونیک، صنایع دانش‌بنیان و بسیاری از صنایع تولیدی، حتی در همین شرایط، گواه همین ظرفیت است.از این منظر، شاید مهم‌ترین مطالبه امروز بخش خصوصی از سیاست‌گذار نه «حمایت بیشتر»، بلکه «ایجاد مزاحمت کمتر» باشد. اقتصاد بیش از بسته‌های حمایتی موقت، به ثبات مقررات، شفافیت در تصمیم‌گیری، دسترسی رقابتی به منابع، امنیت سرمایه‌گذاری و امکان پیش‌بینی آینده نیاز دارد. اگر قواعد بازی تا حد قابل قبولی پایدار باشد، کارآفرین ایرانی بارها نشان داده است که برای یافتن فرصت و ایجاد ارزش نیازی به هدایت مستمر دولت ندارد.

در سوی دیگر، بنگاه‌ها نیز باید بپذیرند که انتظار برای بازگشت کامل شرایط باثبات گذشته نمی‌تواند مبنای استراتژی باشد. دوره جدید اقتصاد ایران بیش از گذشته به مدیریت حرفه‌ای نیاز دارد. مدیریت نقدینگی، کنترل ریسک، افزایش بهره‌وری، استفاده از فناوری، کاهش وابستگی به یک بازار یا یک منبع درآمد و جست‌وجوی بازارهای صادراتی، دیگر صرفاً توصیه‌های مدیریتی نیستند؛ بلکه به شروط ماندگاری کسب‌وکار تبدیل شده‌اند.در چنین شرایطی، میان خوش‌بینی ساده‌انگارانه و ناامیدی مطلق باید مسیر سومی را انتخاب کرد: واقع‌بینی همراه با امید. واقع‌بینی یعنی پذیرفتن اینکه فضای کسب‌وکار دشوار است و بخشی از مشکلات نیز در کوتاه‌مدت برطرف نخواهد شد؛ و امید یعنی باور به اینکه همچنان امکان اصلاح، سرمایه‌گذاری و خلق فرصت وجود دارد.اقتصاد ایران بیش از هر چیز به بازسازی «اعتماد به آینده» نیاز دارد. این اعتماد نه با سخنرانی و وعده، بلکه با تصمیم‌های کوچک اما مستمر ساخته می‌شود: ثبات بیشتر در سیاست‌گذاری، احترام به قراردادها و مالکیت، پرهیز از مقررات ناگهانی و فراهم کردن فضایی که در آن سرمایه‌گذار بتواند برای چند سال آینده برنامه‌ریزی کند.امروز شاید مهم‌ترین سرمایه‌ای که باید حفظ شود همین میل به سرمایه‌گذاری، تولید و ماندن در میدان باشد. شرایط دشوار است، اما اقتصاد ایران هنوز از فرصت و ظرفیت خالی نشده است. اگر بتوان مه نااطمینانی را اندکی کنار زد، راه برای بسیاری از کسب‌وکارها هنوز باز است.

مزیت متوسط‌ها



غلامرضا سلامی
اقتصاددان

جنگ ویرانگر است؛ بسیاری از چیزها را نابود می‌کند، انسان‌های بسیاری را به خاک و خون می‌کشد، عده‌ای را داغدار و عده‌ای دیگر را آواره و بی‌خانمان می‌کند. اما شاید تنها چیزی که جنگ، حتی در سخت‌ترین شرایط، قادر به نابودی کامل آن نیست، انگیزه بقا است.

تا زمانی که انسان‌ها زنده‌اند، نیازهای اولیه آنان نیز پابرجاست. غذا، پوشاک، سرپناه، دارو، حمل‌ونقل، تعمیرات و مجموعه بزرگی از کالاها و خدمات ضروری، حتی در شرایط جنگی مورد نیاز مردم است؛ البته نه الزاماً با همان استاندارد و تنوعی که در شرایط عادی وجود دارد. همین نیازهای ضروری، زمینه‌ای برای ادامه فعالیت بخشی از کسب‌وکارها فراهم می‌کند.

از این منظر، جنگ الزاماً به معنای تعطیلی همه کسب‌وکارها نیست. نوع جنگ، گستره جغرافیایی آن، میزان آسیب به زیرساخت‌ها و نوع کالا و خدمتی که بنگاه تولید می‌کند، تعیین می‌کند کدام کسب‌وکارها می‌توانند به فعالیت خود ادامه دهند.

تجربه جنگ هشت‌ساله ایران و عراق نمونه قابل توجهی است. جنگ اگرچه در استان‌های مرزی، به‌ویژه خوزستان و ایلام و بخش‌هایی از کردستان، خسارات انسانی و اقتصادی بسیار سنگینی بر جای گذاشت، اما بخش بزرگی از کشور مستقیماً به منطقه جنگی تبدیل نشد. بنابراین، فعالیت اقتصادی و به‌ویژه فعالیت کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در بسیاری از مناطق کشور ادامه یافت.

البته جنگ آثار خود را بر کل اقتصاد کشور تحمیل کرد. افزایش هزینه‌های جنگی و فشار بر بودجه عمومی، منابع قابل تخصیص به سرمایه‌گذاری و توسعه را محدود کرد. این مسئله، به‌ویژه با توجه به دولتی بودن بخش بزرگی از صنایع متوسط و بزرگ در آن دوره، موجب شد روند توسعه و نوسازی بسیاری از صنایع با وقفه مواجه شود.تجربه جنگ‌های اخیر نیز نشان می‌دهد که گاهی آسیب‌های غیرمستقیم جنگ می‌تواند برای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط حتی از خسارت مستقیم نیز مهم‌تر باشد. در جنگ‌های ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، اگرچه به برخی صنایع نظامی و نیز تعدادی از صنایع غیرنظامی مانند فولاد و پتروشیمی آسیب وارد شد، محدودیت‌های ارتباطی و اینترنتی در برخی مقاطع، اختلال جدی در فعالیت بسیاری از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ایجاد کرد؛ کسب‌وکارهایی که بخش مهمی از فعالیت آنها به ارتباط مستمر با مشتری، تأمین‌کننده، شبکه بانکی و بازار وابسته است.

اما اگر جنگ به سطحی برسد که بخش بزرگی از سرزمین و زیرساخت‌های اقتصادی را به منطقه جنگی تبدیل کند، داستان کاملاً متفاوت خواهد بود. تجربه حملات گسترده متفقین به آلمان در جنگ جهانی دوم یا وضعیت غزه نشان می‌دهد که در چنین شرایطی، دیگر سخن گفتن از رشد اقتصادی یا حتی حفظ وضع موجود برای بخش بزرگی از بنگاه‌ها دشوار است. با این حال، حتی در چنین شرایطی نیز انگیزه بقا می‌تواند برخی فعالیت‌های اقتصادی ضروری را زنده نگه دارد.

در جنگ روسیه و اوکراین نیز با پدیده‌ای قابل تأمل مواجه هستیم. این جنگ از نظر نظامی یک جنگ تمام‌عیار محسوب می‌شود، اما گستره و شدت درگیری در همه نقاط دو کشور یکسان نبوده است. حملات هوایی، موشکی و پهپادی خسارات سنگینی به زیرساخت‌ها و صنایع بزرگ وارد کرده، اما در بخش‌هایی از اوکراین امکان ادامه نسبی زندگی و فعالیت اقتصادی وجود داشته است. در نتیجه، بخشی از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط نه‌تنها به فعالیت خود ادامه داده‌اند، بلکه با تغییر محصول و بازار خود، با شرایط جدید سازگار شده‌اند.

این همان نقطه‌ای است که اهمیت بنگاه‌های کوچک و متوسط آشکارتر می‌شود. در شرایط جنگ، ممکن است کارخانه بزرگ تولیدکننده یک محصول به دلیل آسیب زیرساختی، کمبود انرژی، مشکلات حمل‌ونقل یا ناامنی قادر به ادامه فعالیت نباشد؛ اما مجموعه‌ای از کارگاه‌های کوچک و متوسط می‌توانند بخشی از نیاز ایجادشده را جبران کنند.برای مثال، تولید و بسته‌بندی مواد غذایی، غذاهای آماده و نیمه‌آماده، کنسرو و کمپوت، نان، پوشاک، کفش و پوتین و بسیاری از کالاهای ضروری دیگر، می‌تواند در چنین شرایطی به فعالیتی حیاتی تبدیل شود. بخشی از این محصولات نه‌تنها برای مردم، بلکه برای نیروهای نظامی نیز مورد نیاز است.از این منظر، کسب‌وکارهای کوچک و متوسط را نباید صرفاً واحدهایی برای تولید و اشتغال در شرایط عادی دانست؛ آنها می‌توانند بخشی از ظرفیت تاب‌آوری اقتصادی کشور در زمان جنگ باشند. پراکندگی جغرافیایی، انعطاف‌پذیری، نیاز کمتر به سرمایه و امکان تغییر سریع محصول، از جمله مزیت‌هایی است که می‌تواند به آنها اجازه دهد در شرایط بحرانی بهتر از برخی بنگاه‌های بزرگ خود را با شرایط جدید تطبیق دهند.

شاید یکی از درس‌های مهم تجربه کشورهای اروپایی، ژاپن و دیگر کشورهایی که پس از جنگ‌های بزرگ توانستند بازسازی و رشد اقتصادی خود را آغاز کنند، این باشد که اقتصاد فقط مجموعه‌ای از صنایع بزرگ و زیرساخت‌های عظیم نیست. شبکه گسترده‌ای از بنگاه‌های کوچک و متوسط نیز وجود دارد که می‌تواند در دوران بحران و پس از آن، بخشی از ظرفیت بازسازی اقتصاد باشد.

بنابراین، سیاست اقتصادی در شرایط جنگ نباید صرفاً بر حفاظت از صنایع بزرگ و بنگاه‌های استراتژیک متمرکز شود. حفظ امکان فعالیت کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، تأمین سرمایه در گردش آنها، استمرار دسترسی‌شان به انرژی و ارتباطات و تسهیل زنجیره تأمین، می‌تواند به اندازه حمایت از صنایع بزرگ اهمیت داشته باشد. جنگ می‌تواند سرمایه و زیرساخت را نابود کند، اما تا زمانی که انسان برای بقا تلاش می‌کند، اقتصاد نیز به شکل دیگری به حیات خود ادامه می‌دهد.

و از این منظر، حفظ کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در زمان جنگ، صرفاً حمایت از صاحبان کسب‌وکار نیست؛ حفظ بخشی از ظرفیت تولید و تاب‌آوری اقتصادی کشور است.



در میان هراس و امید

راه برای مرد ناهموار شده و رسیدن به جایی که بشود آرام گرفت برایش دور به چشم می‌آمد. هراس بر پیکرش افتاده بود. از خود می‌پرسید جسم و جانش برای پیمودن این راه نیرو دارد؟ مرد باز هم به آن نقطه که باید می‌رسید خیره شد. آرامش و آسایش را دور از دسترس می‌دید. به خود نهیب زد نباید هراس نرسیدن بر من استیلا یابد. باید، هر جور شده پیش بروم. نمی‌شود از پا دربیایم. برگشت نگاهی به راه آمده انداخت تا ببیند کجای راه را اشتباه دیده و ارزیابی‌اش نادرست بوده که به ناهمواری رسیده است. می‌خواست سهم کم‌دانشی خود را اندازه‌گیری کند تا دیگر همان خطاها را انجام ندهد. چیزهایی را در ذهنش جابه‌جا کرد. می‌اندیشید اگر از پای بیفتد و اگر از رفتن بازبماند بیفتد شاید دیگر چنین بختی برای رسیدن به آرزویش برایش پیش نیاید. پس تکانی به اندام فروکوفته‌اش داد، سرپا شد و به راه افتاد. اکنون در جایی بود که می‌دانست هر بیراهه‌روی او را به ناکجاآباد خواهد برد، جایی که هرگز در برنامه‌اش دیده نشده بود. بنابراین با گام‌های استوارتر و بی‌لرزش و لغزش به جلو رفت. بی‌آنکه دودل شود به جلو نگاه می‌کرد و می‌رفت. جان گرفته بود و جایی که برایش دور به چشم می‌آمد اکنون در دیدرسش بود و با شفافیت آن را می‌دید. هرچه جلوتر می‌رفت از ناهمواری‌ها کاسته می‌شد و او را امیدوار می‌کرد. راه سختی را آمده بود. به او گفته بودند برای راه‌اندازی کسب‌وکار حتی در شرایط عادی باید هفت‌خان رستم را پشت‌سر بگذاری. بسیاری از دوستان و آشنایان فامیل به او یادآور شده بودند راه‌اندازی کسب‌وکار در شرایط مبهم امروز که جنگ و صلح درهم آمیخته‌اند و چیزی دیده نمی‌شود رخدادی بسیار دور از دسترس است. به او یادآور شده بودند بسیاری این راه را رفته و از نیمه راه برگشته‌اند. اما او به آدم‌هایی نگاه می‌کرد که همین راه پر از دست‌انداز و پر از پیچ‌وخم‌های پیدا و ناپیدا را رفته و با بردباری و سخت‌کوشی از سدهای کوچک و بزرگ قانونی و شبه‌قانونی نهادهای بوروکراتیک رد شده‌اند. شاید اندکی آسایش دادن به جسم و جان چیزی بود که باید فراهم می‌کرد و همین کار را انجام داد. او در خیزی دیگر و با گام‌هایی بلند بسیار به جایی که می‌خواست نزدیک‌تر شد. می‌دانست هنوز ناهمواری‌هایی از جنس دیگر سرراهش هستند اما او که با همه نیرو تا اینجا آمده بود ذهن و دلش او را سرپا نگه داشته و او را به نقطه امن رساندند. مرد کسب‌وکار خود را راه‌اندازی کرد و نترسید. او با گردهم آوردن همکارانی نیرومند چرخ کار خویش را چرخاند. پیش از راه افتادن به همه چیز فکر کرده بود. کمبود اعتبارات مالی، سخت بودن تامین مواد اولیه، سختگیری‌های قیمت‌گذاری دستوری، کم‌رونق بودن بازار داخلی به دلیل کاهش قدرت خرید شهروندان ایرانی، سخت بودن راه صادرات، درگیری‌ها با سازمان مالیاتی و نیز با سازمان تامین اجتماعی و شهرداری و نیز ناشناس بودن در بازار و... او اما با گشودن هر گره از گره‌ها جلو می‌رفت.

ادامه در صفحه بعد

به همه این گره‌ها اندیشیده بود و برای بازکردن هر کدام برنامه داشت. یکی از راهبردهای او نیندیشیدن به سودهای آنی و بیش از عرف بازار و نیز دور شدن از بندوبست‌هایی بود که درباره آنها شنیده بود. به این فکر می‌کرد باید کارش را در درازمدت به جایی برساند و زیربناهای کسب‌وکارش را استوار سازد. او می‌خواست در همین روزهای سخت و مبهم فضای کسب‌وکار به دلیل شرایط ویژه کشور برند خود را بسازد. قانون‌ها را خوب خوانده بود و مشاورانی باهوش در این مسیر و برای استیلا با چاله‌ها و چاه‌ها را به کار گرفته است. او کوشش کرد در به کار گرفتن نیروهایش به کسانی روی بیاورد که دانا، راست‌گفتار و راست‌کردار و استوار باشند. به این نمی‌اندیشید که سود آتی خود را از خسیسی در دادن مزد و حقوق نیروی کار افزایش دهد و البته بیش از اندازه هم دست‌ودل‌بازی نمی‌کرد. به او گفته بودند تامین مالی در این وضعیت بسیار دشوار است اما او همیشه به این فکر می‌کرد که برای حل هر مساله راهی وجود دارد. به بازار نگاه می‌کرد و می‌دید هزاران‌هزار آدمی کسب‌وکار خود را دارند و در همین بازار روزهای خوبی را سپری می‌کنند. او آدم‌های کامیابی را می‌دید که اگرچه با آشوب‌های کوچک و بزرگ ذهنی و اجرایی روبه‌رو هستند اما گامی به پس ننهاده‌اند و راه خویش را باز کرده‌اند با تبلیغات کارآمد با دلسوزی در افزایش کیفیت، با آرامش دادن به مشتریان و نیز با خوش‌حسابی با منابعی که او را تامین مالی کرده بودند گام‌هایی بعدی را برداشت. او در این راه سختی دید اما در برخورد با سدها و بندها بردباری خویش را از دست نداد. هم‌اکنون و بدون چون و چرا میلیون‌ها ایرانی خوش‌اندیش که ماندن در این سرزمین را بر رفتن ترجیح داده و دارای انگیزه و مهارت و دانش هستند می‌خواهند کسب‌وکار خویش را راه بیندازند. در صفحه‌هایی که پیش‌رو دارید با برخی از فعالیت اقتصادی و اقتصاددانان درباره شرایط موجود کسب‌وکار ایرانیان گفت‌وگو کرده‌ایم که می‌خوانید:

انگیزه‌ساختن



دکتر حسین عبده‌تبریزی
اقتصاددان

این روزها وقتی از سود و حفظ سرمایه حرف می‌زنیم، شاید بد نباشد یک لحظه از اعداد و نمودارها فاصله بگیریم و ببینیم پشت این کلمات چه زندگی‌هایی قرار دارند. سود فقط عددی نیست که آخر سال در حساب بنشیند. گاهی سود یعنی اینکه خانواده‌ای بتواند برای سال بعدش برنامه داشته باشد؛ یعنی جوانی بتواند برای ازدواجش تصمیم بگیرد؛ یعنی پدر و مادری مطمئن باشند زحمت امروز آنها، فردای فرزندشان را کمی امن‌تر می‌کند. در اقتصادی که ارزش پول مدام تغییر می‌کند، مساله فقط این نیست که سرمایه چقدر سود کرده؛ مساله این است که آیا زندگی هنوز می‌تواند روی «فردا» حساب کند یا نه.

وقتی آدم‌ها احساس می‌کنند پس‌اندازشان هر روز کوچک‌تر می‌شود، طبیعی است که رفتارشان هم تغییر کند. کسی که زمانی پولش را برای راه‌اندازی یک کسب‌وکار کنار می‌گذاشت، شاید امروز ترجیح بدهد آن را به چیزی تبدیل کند که فقط ارزشش را حفظ کند. کسی که می‌توانست سرمایه‌اش را وارد تولید کند، ممکن است به این فکر کند که اول خودش را از تورم نجات دهد. حتی رفتن به سمت طلا، ارز یا ملک را هم نمی‌شود همیشه با برچسب «سفته‌بازی» توضیح داد؛ گاهی آدم‌ها فقط دارند از خودشان و حاصل سال‌ها زحمتشان محافظت می‌کنند. اما وقتی حفظ ارزش دارایی از تولید ارزش مهم‌تر شود، اتفاق نگران‌کننده‌ای در حال رخ دادن است: جامعه به جای اینکه به آینده فکر کند، مشغول نجات خودش از امروز می‌شود.

این وضعیت برای همه هم یکسان نیست. تورم برای کسی که دارایی دارد، با کسی که فقط حقوق ماهانه دارد، یک تجربه نیست. یکی می‌تواند دارایی‌اش را جابه‌جا کند و خودش را تا حدی با شرایط جدید وفق دهد؛ دیگری ممکن است تمام درآمدش را خرج زندگی کند و هر سال ببیند فاصله‌اش با خرید خانه، آموزش بهتر، رفاه بیشتر یا حتی یک زندگی معمولی، بیشتر شده است. شاید یکی از دردناک‌ترین بخش‌های ماجرا همین‌جا باشد: اینکه به تدریج فقط درآمدها نابرابر نمی‌شوند، بلکه توانایی آدم‌ها برای دفاع از خودشان در برابر تورم هم نابرابر می‌شود. و این همان جایی است که مساله اقتصادی آرام‌آرام به مساله‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود.

بیش از همه باید نگران نسلی باشیم که دارد با این تجربه بزرگ می‌شود. نسلی که ممکن است به جای اینکه از خودش بپرسد «چه چیزی می‌توانم بسازم؟»، مدام بپرسد «چطور عقب نمانم؟»؛ نسلی که ازدواج، خرید خانه، فرزندآوری، ادامه تحصیل یا راه‌اندازی کسب‌وکار را نه فقط با علاقه و آرزو، بلکه با ترس از آینده محاسبه می‌کند. وقتی فاصله میان تلاش و نتیجه زیاد شود، اعتماد به آینده هم کم‌کم آسیب می‌بیند.

شاید یک جوان از کشورش نرود چون آنجا را دوست ندارد؛ شاید برود چون دیگر نمی‌تواند آینده‌اش را پیش‌بینی کند. شاید خانواده‌ای فرزند کمتری نخواهد چون علاقه‌اش کمتر شده؛ شاید فقط احساس کند مسوولیت آینده‌ای نامطمئن را نمی‌تواند به کودک دیگری منتقل کند. اینها تصمیم‌های فردی‌اند، اما وقتی میلیون‌ها نفر به دلایل مشابه تصمیم می‌گیرند، دیگر با انتخاب‌های فردی روبه‌رو نیستیم؛ با تغییر چهره یک جامعه مواجهیم.

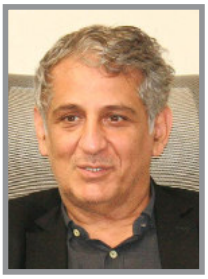
برای همین فکر می‌کنم سوال مهم فقط این نیست که «چطور سرمایه‌مان را در برابر تورم حفظ کنیم؟» سوال عمیق‌تر این است که چطور جامعه‌ای را حفظ کنیم که هنوز انگیزه ساختن دارد؟ سرمایه فقط پول و ملک و ماشین‌آلات نیست. اعتماد، امید، انگیزه جوانان، ماندن نیروهای توانمند، خانواده‌ای که برای آینده برنامه می‌ریزد و کارآفرینی که هنوز به ساختن در این کشور فکر می‌کند، همه سرمایه‌اند.

شاید خطر واقعی زمانی آغاز شود که مردم دیگر به فکر ثروتمندشدن نباشند و فقط بخواهند فقیرتر نشوند؛ زمانی‌که حفظ خود، جای ساختن آینده را بگیرد. آن روز دیگر با یک مساله ساده اقتصادی روبه‌رو نیستیم. آن روز باید نگران باشیم که مبادا چیزی بسیار باارزش‌تر از پول را آرام‌آرام از دست بدهیم: باور مردم به اینکه هنوز می‌شود در این کشور آینده‌ای ساخت.

نشریه داخلی
مهرماه ۱۴۰۵
پیش شماره ۹

سرمقاله
کسب‌وکار
چشم‌انداز بازارها
اقتصاد کلان
جهان

تغییرات ناگهانی



اقتصاد ایران در شرایطی قرار گرفته که برای بنگاه‌ها، فاصله میان «فعالیت» و «بقا» هر روز کمتر می‌شود. تورم، نوسان‌های ارزی و دشواری تامین مواد اولیه، سرمایه در گردش را به یکی از شکننده‌ترین حلقه‌های تولید تبدیل کرده است؛ به‌گونه‌ای که حتی نگه‌داشتن نقدینگی برای مدتی کوتاه می‌تواند به معنای از دست رفتن بخشی از قدرت خرید آن باشد.

در این فضای پرریسک، دیگر صرفِ تولید کردن تضمین‌کننده ادامه حیات نیست؛ آنچه اهمیت دارد، حفظ ارزش سرمایه، تامین به‌موقع مواد اولیه و گردش سریع نقدینگی است؛ قواعدی تازه برای اقتصادی که در آن، بقا خود به یک دستاورد تبدیل شده است! محمدرضا مرتضوی، رییس خانه صنعت، معدن و تجارت استان تهران با در نظر گرفتن چنین فضا و شرایطی، در توصیه به کسب‌وکارها برای ادامه فعالیت گفت: در سال‌های اخیر همواره سناریوهای متفاوتی پیش روی فعالان اقتصادی قرار داشته و برای اینکه یک فرد یا یک مجموعه بتواند در محیط کسب‌وکار ایران باقی بماند، باید سناریوهای مختلفی را در ذهن داشته باشد.

وی ادامه داد: تغییرات اقتصادی در شرایط فعلی به‌قدری ناگهانی است و اثر آن بر کسب‌وکارها به‌صورت آنی و محسوس ظاهر می‌شود که فعالان اقتصادی باید با دقت بسیار زیادی تصمیم‌گیری کنند. اگر بخواهم احساسی صحبت کنم، باید بگویم کشور در یک مخمصه بزرگ قرار گرفته و عوامل غیرقابل پیش‌بینی در حوزه اقتصاد، هم از نظر تعداد و هم از نظر شدت تاثیرگذاری، بسیار پررنگ شده‌اند. رییس خانه صمت تهران افزود: واقعیت این است که حتی معدود افرادی که در ماه‌های گذشته حاضر بودند درباره دلار ۲۲۰هزار تومانی صحبت یا چنین رقمی را پیش‌بینی کنند، با واکنش‌های متفاوتی مواجه می‌شدند. اما از نظر من، با توجه به اتفاقاتی که پیش روی کشور بود، امکان مشاهده چنین اعدادی وجود داشت. در چنین شرایطی، دارایی شرکت‌ها می‌تواند با سرعت بسیار زیادی از بین برود. بنابراین، به‌ویژه در شرکت‌های تولیدی، مهم‌ترین توصیه من این است که فعالان اقتصادی تلاش کنند دارایی‌های خود را تا حد امکان به مواد اولیه تبدیل کنند. وی افزود: در شرکت‌های تولیدی، عملا چیزی به نام پس‌انداز وجود ندارد؛ مواد اولیه، سرمایه در گردش و استمرار تولید اهمیت اساسی دارد.

بنابراین، اگر منابع مالی در اختیار شرکت قرار می‌گیرد، باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن به مواد اولیه تبدیل شود، سپس این مواد اولیه وارد فرآیند تولید شده و محصول نیز در سریع‌ترین زمان ممکن به فروش برسد و وجه حاصل از فروش مجددا به شرکت بازگردد. این چرخه باید تا حد امکان سریع باشد. اگر شرکتی منابع ریالی خود را برای مدت طولانی نگه دارد، ممکن است تنها با گذشت یک ماه، قدرت خرید آن برای تامین مواد اولیه به شکل محسوسی کاهش پیدا کند. مرتضوی خاطرنشان کرد: البته در اینجا یک مشکل جدی وجود دارد و آن، وارداتی بودن بخش قابل‌توجهی از مواد اولیه است. زمانی که یک شرکت برای تامین مواد اولیه وارداتی با محدودیت‌های بانکی و فرآیندهایی مانند دریافت پروفرما و گشایش اعتبار مواجه است، ممکن است نتواند منابع ریالی خود را بلافاصله به مواد اولیه تبدیل کند. به نظر من، این همان نقطه‌ای است که شرایط برای بنگاه‌ها بسیار خطرناک می‌شود. برخی توصیه می‌کنند شرکت‌ها حتی دارایی‌های در جریان خود را به اشکال دیگری از دارایی تبدیل کنند و بعد در زمان نیاز آنها را بفروشند تا بتوانند فعالیت شرکت را ادامه دهند. اما واقعیت این است که ما نمی‌توانیم تمام عوامل موثر بر آینده اقتصاد کشور را پیش‌بینی کنیم. وی ادامه داد: آنچه می‌توانیم بگوییم این است که هرچه جلوتر می‌رویم، ممکن است بخشی از مسیرهایی که تاکنون برای دور زدن تحریم‌ها مورد استفاده قرار گرفته، مسدود شود و کشور ناچار شود کانال‌های جدیدی ایجاد کند. طبیعتا این فرآیند به زمان، انرژی و منابع مالی نیاز دارد و در این فاصله، ممکن است تعداد زیادی از شرکت‌های کوچک و متوسط تحت فشار قرار بگیرند. رییس خانه صمت تهران تاکید کرد: توصیه من به این شرکت‌ها این است که به هیچ عنوان وارد بازی سفته‌بازی در بازار دارایی‌ها نشوند و تمرکز اصلی خود را بر تامین مواد اولیه قرار دهند. شرکت باید تلاش کند همواره یک ذخیره مشخص از مواد اولیه در اختیار داشته باشد؛ به‌عبارت دیگر، باید یک «روزشمار انبار مواد اولیه» داشته باشد و این ذخیره نیز به‌طور مستمر شارژ شود. اگر شرکت بتواند این ذخیره را حفظ و مرتبا تکمیل کند، احتمال بقا و تداوم فعالیت آن بیشتر خواهد شد. اما اگر این منابع را به شکل دیگری نگهداری کند، ممکن است در فاصله چند ماه، بخش قابل‌توجهی از قدرت خرید سرمایه خود را از دست بدهد.

به سوی صادرات



حسین سلاح‌ورزی رییس سازمان کارآفرینی ایران و رییس سابق اتاق بازرگانی از دیرپاترین مدیران در تشکل‌ها و نهادهای کارفرمایی به‌حساب می‌آید. او سال‌های درازی در مقام نایب‌رییس اول اتاق بازرگانی فعالیت داشته و نیز عضو هیات رییس کانون عالی کارفرمایان نیز بوده و هست. این میزان حضور و برخورد از نوع نزدیک با مدیران واحدهای کوچک و بزرگ صنعتی، معدنی و بازرگانی و نیز حضور پررنگ در رسانه و نوشتن یادداشت‌های اقتصادی او را دارای آگاهی‌های قابل‌اعتنا از بالا و پایین کسب‌وکارها کرده است. نشریه فراز در جست‌وجو برای زیر پوست کسب‌وکار در ایران امروز با سلاح‌ورزی گفت‌وگو کرده است که آن را در ادامه می‌خوانید پرسش‌های نشریه در این نوشته حذف شده است.

هرکس نبیند اشتباه می‌کند

ببینید روزگار کسب‌وکار در ایران امروز پیچیده، مبهم و با ریسک همراه است. دلیل پیچیده بودن این است که مساله تامین مالی، مساله تامین مواد اولیه و نیز فروش تولیدات اعم از کالا یا خدمات در بازار با رکود روبه‌رو شده است. از سوی دیگر بازار مبهم است. گره خوردن سیاست خارجی به همه مسائل کسب‌وکار و ابهام در مناسبات خارجی کسب‌وکار در ایران امروز را مبهم کرده است. از سوی دیگر نوسان در نرخ ارز به مثابه یک متغیر مهم در قیمت‌های نسبی کالاها و خدمات و تصمیم‌های ناگهانی دولت فعالیت اقتصادی را با ریسکی بیشتر از اندازه عرفی همراه کرده است. هر تحلیلگر و هر فعال اقتصادی موجود و نیز هر کسی که می‌خواهد کسب‌وکار راه بیندازد باید اینها را ببیند و اگر نبیند با تنگنا روبه‌رو می‌شود. اینهایی که گفتم واقعیت‌های انکارناشدنی است.

اما روزنه‌ها همه بسته نیست

با این همه نمی‌توان گفت هیچ روزنه‌ای برای کسب‌وکارها باز نیست و تاریکی مطلق است. خب در همین وضعیت میلیون‌ها آدمی که کسب‌وکارهایشان با دشواری همراه است در حال فعالیت هستند. اگر این همه دارندگان کسب‌وکار کوچک و بزرگ و متوسط روزنه‌ها را بسته می‌دیدند که فعالیت خود را تعطیل می‌کردند. اگر اقتصاد ایران با همه دشواری‌های سرچشمه گرفته از تحریم همچنان پابرجاست و تولید کالا و خدمات انجام‌شده و میلیون‌ها تن کالا در سطحی پهناور و در هزاران شهر و ده‌ها هزار روستا جابه‌جا می‌شوند و نیز فروشگاه‌ها هنوز هیچ کمبودی از نظر وجود انواع کالا دیده نمی‌شود دستاورد همین کسب‌وکارها است. بنابراین باید در شرایطی که دشواری‌ها را می‌بینیم و آنها را لاپوشانی نمی‌کنیم باید این روزنه‌ها را دید. به نظر من هنوز می‌توان دست‌کم در برابر تعطیلی احتمالی بنگاه‌ها سد درست کرد و به کار ادامه داد.

ادامه در صفحه بعد

نشریه داخلی
مهرماه ۱۴۰۵
پیش شماره
۵

سرمقاله
کسب‌وکار
چشم‌انداز بازارها
اقتصاد کلان
جهان

شناسایی بازارها

مساله‌ای که کسب‌وکارهای تازه و نیز حتی کسب‌وکارهای پیشین باید در کانون توجه قرار دهند این است که بازارهای امروز دیگر بازارهای چند سال پیش نیست. آداب و آیین خرید در میان میلیون‌ها خانواده ایرانی به دلیل تورم شتابان و نیز به دلیل تغییرات نسبی قیمت کالاها جابه‌جا شده است. تغییرات جمعیتی و نیز تغییرات اندازه خانوارها و غالب شدن روند پیری در کشور و نیز محدودیت‌های خرید هر جور کالا راه‌هایی را برای فروش هر کالایی بسته و راه‌های تازه باز کرده است. حالا دیگر هوش مصنوعی نیز به کسب‌وکارها کمک می‌کند تا دنیای دادوستد حتی در داخل را با چشم‌هایی بازتر ببینند. بنابراین باید برای شروع کسب‌وکارها بازارهای تازه را شناسایی کرد.

توسعه صادرات

به‌عنوان کسی که سال‌هاست در بستر وزیر پوست فعالیت‌های اقتصادی با بنگاه‌ها آشنایی دارم می‌خواهم به همه کسانی که کسب‌وکارشان پابرجاست و حساب و کتاب‌هایشان نشان می‌دهد شاید بازار داخلی کشش فروش ندارند می‌گویم به صادرات به صورت جدی و یک واقعیت مهم توجه کنند. دنیای امروز اجازه می‌دهد حتی بنگاه‌های کوچک و متوسط در ایران بتوانند در بازارهای منطقه‌ای و جهانی حضور داشته باشند. یک راه این است که با استفاده از ابزارهای نوین جست‌وجوکننده با بنگاه‌هایی که می‌توانند و نیاز دارند برخی از تولیدات جانبی را برون‌سپاری کنند آشنا شوند و از این راه به بازارها پیوند بخورند. راه دیگر این است که کالای تولیدی خود را با کیفیت مطلوب و نیز با قیمت رقابتی به بازارهای دیگر برسانند. شاید گفته شود بازارهای منطقه‌ای به دلیل جنگ و تحریم بر روی صادرات کسب‌وکارهای ایرانی بسته شده است. در این‌باره یادآور می‌شوم اولا نمی‌توان انتظار داشت جنگ همیشه ادامه یابد و ثانیا در همین شرایط نیز برای بنگاه‌های کوچک و متوسط راه فرار می‌توان جست‌وجو کرد. دولت نیز باید دست از سختگیری بردارد و اجازه دهد کسب‌وکارهای ایرانی به سوی توسعه صادرات پیش بروند.

همه راه‌ها را ببینیم

در پایان این گفت‌وگو باید یادآور شویم اگر دست روی دست بگذاریم و به تصور اینکه خوب حالا به جایی رسیده‌ایم که باید کار را تعطیل کرد یا از کوشش برای راه‌اندازی کسب‌وکار دست کشید اشتباه بزرگی کرده‌ایم. آدمی که می‌خواهد کسب‌وکار خود را داشته باشد و نان اندیشه تازه و بی‌باکی و چالاکی خود را بخورد نباید بترسد. البته بی‌گدار هم نباید به آب زد. می‌توان و باید برای نگهداری از وضعیت موجود کسب‌وکار و توسعه آن و حتی گام برداشتن در راهی تازه همه راه‌ها را دید. در همین شرایط نهادهای پولی و مالی درستکاری هستند که با علاقه دنبال مشتری دارای طرح و برنامه مناسب می‌گردند تا وام و اعتبارات دهند. همین دولت نیز نهادهایی را برای توسعه کسب‌وکارها دیده است.

باید بچرخانیم کار را



خیابان سعدی در قلب پایتخت و در کوچه و خیابان‌های آن که هنوز یادگارهای تهران دهه ۱۳۴۰ را دارند انبوهی از کاسبی‌های گوناگون را می‌توانید ببینید. روبه‌روی خیابان منوچهری که هنوز نیز نبض تپنده نرخ ارزهای معتبر در آن می‌زند خیابان‌ها و کوچه‌هایی زندگی می‌کنند که یادگار سال‌های دهه ۴۰ هستند. کوچه‌هایی تنگ با مغازه‌هایی کوچک که بیشتر آنها با صنعت چرم سروکار دارند در روزهای غیر از تعطیل صدای کفش‌دوزان و نیز فروشندگان انواع چرم برای کاربردهای گوناگون به گوش می‌رسد. شاغلان با سابقه در این خیابان‌ها و کوچه‌های تنگ و درهم فرورفته می‌گویند مدتی است کسب‌وکارها در بخش کفش و کیف که از چرم استفاده می‌کنند با رکود روبه‌رو شده است. آنها می‌گویند قدرت خرید کاهش یافته مردم به ویژه برای خرید انواع کیف زنانه و نیز لباس‌های دوخته‌شده از چرم را با کاهش تقاضای موثر روبه‌رو کرده است. برخی از فروشندگان چرم باور دارند که ادامه این شرایط می‌تواند بسیار دردناک باشد. هم‌اکنون کسانی در این بازار فعالیت می‌کنند که روزگاری حتی یک چک پاس نکرده به نام‌شان ثبت نشده بود اما حالا چک‌های برگشت‌خورده همین آدم‌های خوش‌حساب نیز بسیار قابل‌اعتنا شده است.

واردات انبوه

یک فروشنده چرم درباره کساد صنعت کفش چرمی می‌گوید ترکیب جمعیت جوان ایران و روش زندگی آنها گونه‌ای است که بیشتر کفش‌های اسپورت می‌پوشند و کفش دست‌دوز حتی ارزان قیمت مشتریان اندکی در میان جوانان دارد. از سوی دیگر زنان ایرانی نیز به همین‌سو گرایش پیدا کرده‌اند. وی ادامه می‌دهد واردات انواع کفش از چین و ترکیه و دیگر کشورهایی که کالای ارزان تولید می‌کنند با وجود اینکه نرخ دلار به بالاترین اندازه‌ها رسیده است بازار داخل را قبضه کرده است. این داستان برای کیف و لباس‌های چرمی نیز دیده می‌شود. برای اینکه رکود بازار کفش و کیف چرمی دیده شود می‌توان به خیابان انقلاب رفت. ده‌ها کفش‌فروشی قدیمی از میدان فردوسی به سمت شرق با انواع کفش‌های تولید داخل خودنمایی می‌کنند. اگر در یک روز کاری از این مرکز فروش کفش عبور کنید انبوه فروشندگان را با چهره‌های اخم‌آلود می‌بینید که بدون مشتری مانده‌اند. عین همین وضعیت برای کیف‌فروش‌ها در خیابان منوچهری نیز دیده می‌شود. فروشنده کالاهای تولیدکنندگان نامدار کشور نیز مشتری ندارند و یا با مشتریان بسیار کوچکی سروکار دارند. از یک فروشنده می‌پرسم کار و کاسبی چطور است؟ با درنگ و اندوه و خشم می‌گوید خودت که می‌بینی. پرنده پر نمی‌زند. می‌خواهی اینجا بایست و مشتری‌ها را شماره کن. وقتی طبقه متوسط با سیاست‌های ناکارآمد اقتصادی نیست شود همین است دیگر. ۴-۴ درصد پردرآمد کشور کیف و کفش خود را و لباس چرمی خود را از خارج تامین می‌کنند. گروه‌های کم‌درآمد اصلا به فکر خرید کفش و کیف چرم حتی چرم کارخانه‌ای نمی‌افتند و طبقه متوسط نیز از خرید عاجز شده‌اند.

استثنا وجود دارد

در یک محل فروش چرم که پیش از این بیشتر چرم فروخته می‌شد می‌بینم که حالا کیف و لباس هم تولید می‌کند. می‌گوید نمی‌شود کسب‌وکار را به بهانه رکود تعطیل کرد. تعطیل کردن یعنی اعلام ورشکستگی و این معنای خوبی ندارد. از مرد میانه‌سالی که با پسر جوانش شماری کیف و لباس مردانه چرمی سفارش می‌دهد و با فروشنده هم گپ می‌زند می‌پرسم چرخ کاسبی شما انگار می‌چرخد که خرید دارید؟ پاسخ می‌دهد اگر هم نچرخد باید بچرخانیمش. من عمر و جوانی‌ام را در این صنعت گذاشته‌ام و راه‌ها و بیراهه‌های کار را از تجربه‌های سخت به دست آمده می‌شناسم. پس جوری رفتار می‌کنم که در راه نمانم. از او می‌پرسم چگونه این کار را انجام می‌دهید درحالی که تولیدکنندگان و فروشندگان همتایتان گلایه دارند. می‌گوید من هم می‌توانم گلایه کنم و دست روی دست بگذارم. اما چند کار را انجام می‌دهم. نخست آنکه کسب‌وکار من خانوادگی شده است. با فرزندانم فروشگاه‌ها را اداره می‌کنم. ما به هم اعتماد کامل داریم و پشت هم هستیم. از سوی دیگر با فروشندگان کالاهایی که عرضه می‌کنیم مناسبات جور و برپایه اعتماد دوسویه داریم. می‌توانیم از اعتبارمان برای مدتی بهره‌برداری کنیم. کار دیگری که می‌کنیم این است نرخ سود فروافتاده‌مان در این شرایط را کاهش داده‌ایم و جوری رفتار می‌کنیم که این دوره را سپری کنیم. از طرف دیگر ما کوشش کرده‌ایم زنجیره کار را کامل کنیم. من در کنار چند فروشگاهی که برای عرضه کالا دارم و آنها را با مدیریت فرزندانم می‌چرخانم یک کارخانه کوچک هم دارم و شماری از کالاهای تولیدی خودم را در فروشگاه‌هایم عرضه می‌کنم. کوشش کرده‌ام دنبال رانت‌هایی که در ته کار دردسرسازند نروم.

آقای دناک می‌گوید نمی‌خواهم دردسرهای کسب‌وکارهای کوچک را انکار کنم اما یادمان باشد می‌شود هر روز گلایه کرد و زمین و زمان را مقصر دانست اما از تجربه و از دانش بی‌بهره بود. این را بدانید اگر وضعیت بسیار دردناک باشد و هیچ روزنه‌ای نباشد کسب‌وکارها نمی‌توانند هرگز گامی بردارند هنوز به آن مرز نرسیده‌ایم.



چهار روایت از یک اقتصاد تحت فشار

با توجه به آماری که طی ماه‌های اخیر درخصوص وضعیت اقتصاد ایران منتشر شده، می‌توان گفت که اقتصاد کشور بار دیگر در معرض رکود تورمی قرار گرفته است؛ زیرا از یک‌سو رشد اقتصادی در سال ۱۴۰۴ تقریبا متوقف و بخش غیرنفتی وارد محدوده منفی شده و از سوی دیگر، شتاب‌گیری تورم، افزایش نرخ ارز، رشد نقدینگی و کاهش سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که چشم‌انداز اقتصاد در سال ۱۴۰۵ نیز چندان امیدوارکننده نیست. بنابراین آنچه اکنون با آن روبه‌رو هستیم صرفا کاهش یک شاخص یا عملکرد ضعیف یک بخش نیست، بلکه مجموعه‌ای از فشارهای همزمان است که تولید، مصرف، سرمایه‌گذاری و ثبات مالی را تحت تاثیر قرار داده‌اند.

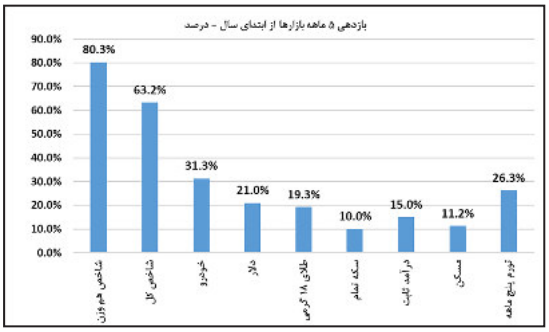
به‌عنوان مثال رشد اقتصادی ایران در سال ۱۴۰۴ به حدود ۰/۲درصد رسید و رشد بدون نفت نیز منفی ۰/۳درصد ثبت شد. این موضوع نشان می‌دهد نفت همچنان مهم‌ترین عامل جلوگیری از منفی‌شدن رشد کل اقتصاد بوده و بخش‌های غیرنفتی توان لازم برای حفظ مسیر رشد را نداشته‌اند. در همین راستا کشاورزی، صنعت و بخش آب‌وبرق با رشد منفی مواجه شدند و افت سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات نیز بیانگر آن است که بنگاه‌ها نه‌تنها برای توسعه ظرفیت تولید برنامه‌ای ندارند، بلکه بخش مهمی از منابع خود را صرف حفظ فعالیت‌های موجود می‌کنند.

در همین رابطه سوال مهمی که مطرح می‌شود این است که چرا اقتصاد ایران با وجود رشد نقدینگی و افزایش حجم منابع اسمی، همچنان با کاهش سرمایه‌گذاری، ضعف تولید و فرسایش قدرت خرید روبه‌رو است؟ برای پاسخ به این سوال می‌توان گفت که افزایش متغیرهای پولی لزوما به معنای هدایت منابع به سمت فعالیت‌های مولد نیست. زیرا نقدینگی در سال ۱۴۰۴ شتاب گرفته و پایه پولی نیز رشد شدیدی را تجربه کرده، اما بخشی از این افزایش ناشی از تسعیر دارایی‌های خارجی، تغییرات سپرده قانونی و جابه‌جایی‌های حسابداری بوده است. همزمان محدودترشدن دسترسی بانک‌ها به منابع بانک مرکزی، نرخ‌های بالای سود و افزایش نیاز مالی دولت، تامین سرمایه در گردش و منابع مورد نیاز بنگاه‌ها را دشوارتر کرده است.

نکته دیگری که در این میان اهمیت دارد، بازگشت فشار تورمی با شدتی بیشتر است. تورم نقطه‌ای در مرداد ۱۴۰۵ به ۸۹ درصد و تورم سالانه به ۶۹/۹درصد رسیده است. همچنین تورم نقطه‌ای خوراکی‌ها از ۱۲۷درصد عبور کرده که نشان می‌دهد فشار افزایش قیمت‌ها بیش از همه به کالاهای ضروری و معیشت خانوار منتقل شده است. در چنین شرایطی افزایش نرخ ارز نیز تنها در بازار ارز باقی نمی‌ماند و از مسیر هزینه واردات، مواد اولیه و انتظارات تورمی به قیمت کالاها و خدمات منتقل می‌شود.

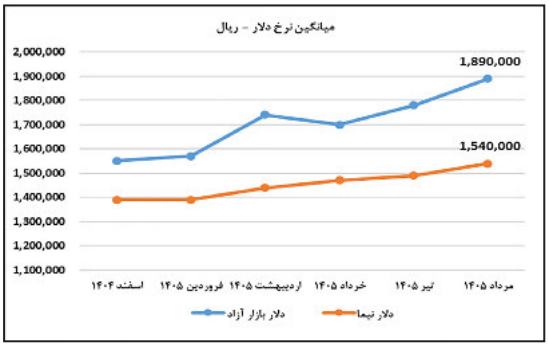
علاوه بر این بازارهای دارایی نیز همین نااطمینانی را منعکس می‌کنند. رقابت بورس، طلا و ارز برای جذب منابع نشان می‌دهد سرمایه‌گذاران بیش از آنکه به دنبال تامین مالی تولید باشند، برای حفظ ارزش دارایی خود تصمیم می‌گیرند. در بخش خارجی نیز هر چند حساب جاری همچنان مازاد دارد، کاهش درآمدهای صادراتی، فشار بخش خدمات، خروج سرمایه و کوتاه‌مدت‌ترشدن بدهی خارجی، کیفیت این مازاد را تضعیف کرده است. در همین رابطه است که می‌توان گفت تصویر اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۴ و ماه‌های ابتدایی ۱۴۰۵، تصویری از توقف رشد در کنار افزایش فشارهای تورمی است. بنابراین اگر کاهش سرمایه‌گذاری، ضعف اقتصاد غیرنفتی و رشد نقدینگی ادامه یابد، مساله اقتصاد ایران تنها عبور از یک دوره دشوار نخواهد بود، بلکه ظرفیت تولید و رشد سال‌های آینده نیز محدودتر می‌شود؛ وضعیتی که هزینه خروج از آن به‌مراتب بیشتر از مهار مشکلات فعلی خواهد بود.

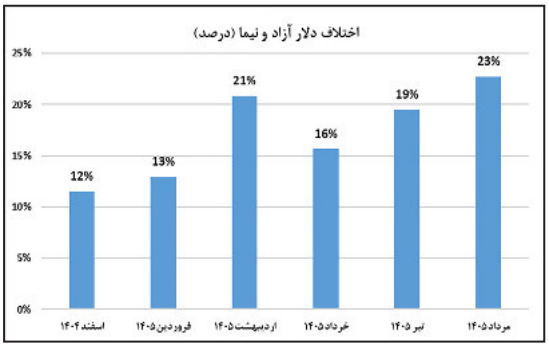
بازارها در یک نگاه

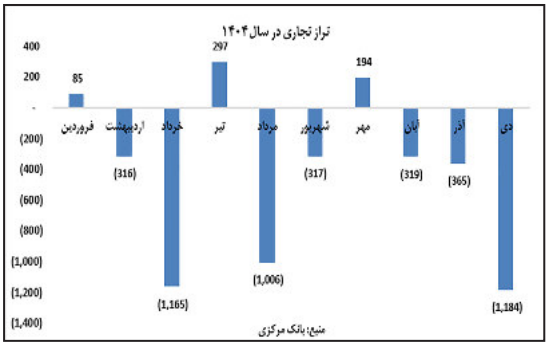


رخدادهای موثر در بازار ارز و طلا که باید برای ادامه سال در نظر گرفت:

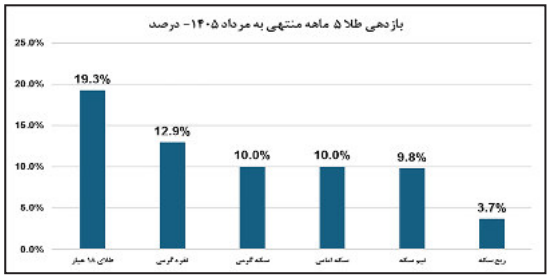
- ادامه محاصره و تشدید تحریم‌های اقتصادی از سوی آمریکا
- آغاز تخصیص ارز برای ثبت سفارش موبایل و گوشت گرم و منجمد و افزایش تقاضای تجاری ارز برای ادامه سال
- ادامه اختلال و قطع روابط تجاری و مالی با امارات
- شایعات و اخبار مبنی بر حذف ارز ترجیحی دارو برای ادامه سال
- اخبار انتخابات کنگره آمریکا در ۱۲ آبان ماه
- رسیدن حباب‌های قیمتی در بازار طلا به پایین ترین محدوده‌های یکسال گذشته
- افزایش انتظارات تورمی با اخبار بنزین







موازنه پرداخت‌ها-(میلیون دلار)					
	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲	۱۴۰۳	۱۴۰۴
حساب جاری	۱۰,۹۳۸	۱۹,۶۳۳	۸,۵۹۲	۱۳,۲۳۲	۱۲,۳۹۳
حساب کالا	۱۶,۲۱۱	۲۶,۶۲۲	۲۱,۰۷۷	۲۶,۸۵۴	۲۶,۳۳۹
صادرات کالا (فوب)	۸۵,۱۹۱	۱۰۲,۵۰۲	۱۰۰,۵۱۹	۱۱۵,۴۲۱	۱۰۴,۲۱۰
صادرات نفتی (۱)	۴۰,۵۷۸	۵۵,۲۵۷	۵۶,۷۹۶	۶۵,۸۴۱	۵۷,۴۴۲
صادرات غیرنفتی	۴۴,۶۱۴	۴۷,۲۴۶	۴۳,۷۲۳	۴۹,۵۸۰	۴۶,۷۶۸
واردات کالا (فوب)	۶۸,۹۸۰	۷۵,۸۸۱	۷۹,۴۴۲	۸۸,۵۶۷	۷۷,۸۷۱
گاز و فرآورده‌های نفتی (۲)	۱۹۷	۷۰۹	۲,۵۰۴	۲,۶۷۹	۲,۹۰۱
سایر کالاها	۶۸,۷۸۳	۷۵,۱۷۲	۷۶,۹۳۸	۸۵,۸۸۸	۷۴,۹۷۰
حساب خدمات	(۶,۷۸۹)	(۷,۳۳۲)	(۱۱,۱۵۹)	(۱۲,۱۹۴)	(۱۵,۰۸۰)
حساب درآمد	۸۹	(۵۴۳)	(۱,۲۸۸)	(۱,۲۱۹)	(۱,۲۸۷)
حساب انتقالات جاری	۱,۴۲۷	۸۸۶	(۳۸)	(۲۰۹)	۲,۴۲۳
خالص حساب سرمایه (۳)	(۹,۹۳۲)	(۱۰,۸۴۱)	(۱۹,۸۸۲)	(۲۰,۷۱۴)	(۱۹,۶۲۳)
اشتباهات و از قلم افتادگی	(۱,۸۷۵)	(۶,۳۳۲)	۱۱,۱۷۸	۸,۲۸۵	۶,۹۹۹
منبع: بانک مرکزی					



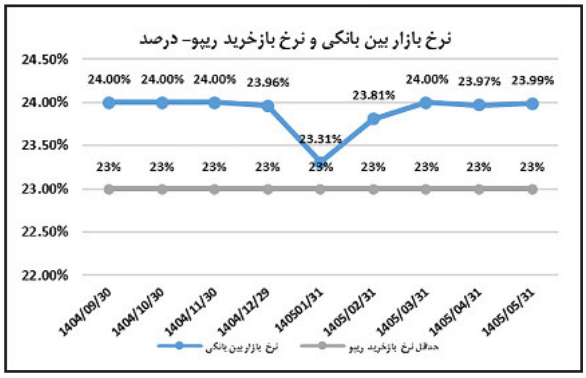
آخرین وضعیت حباب‌های قیمتی در بازار طلا		
شرح	مبلغ - ریال	درصد تغییرات نسبت به ابتدای سال
حباب سکه گرمی	۲۳,۵۹۰,۰۰۰	%-۶۷,۴
حباب سکه امامی	۷,۱۷۰,۰۰۰	%-۹۸,۲
حباب نیم سکه	۶,۸۱۰,۰۰۰	%-۹۴,۵
حباب ربع سکه	۴۸,۳۸۰,۰۰۰	%-۶۴,۷

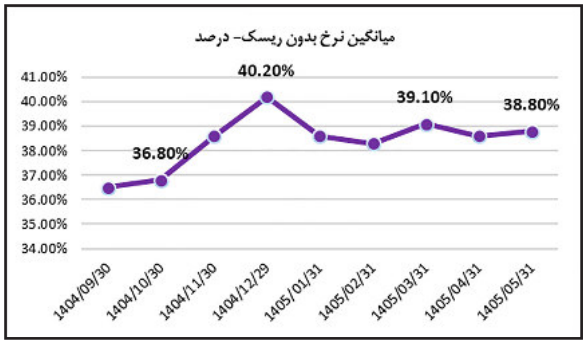
مروری بر وضعیت بازار پول:

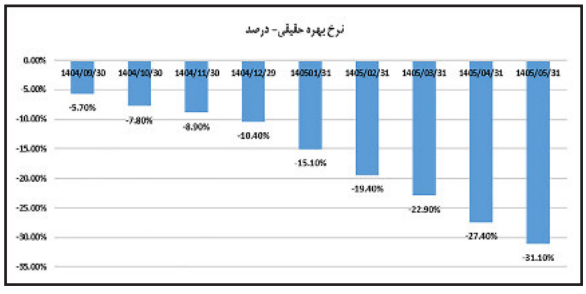
- رخدادهای موثر در بازار پول که باید برای ادامه سال در نظر گرفت:
- اظهارات رییس بانک مرکزی مبنی بر عدم افزایش نرخ سود در ادامه سال
- افزایش نرخ بهره حقیقی منفی و کاهش جذابیت نرخ‌های صندوق‌ها و اوراق درآمد ثابت
- برنامه وزارت اقتصاد مبنی بر احتمال انحلال چند بانک در ادامه سال
- چشم انداز کسری بودجه با تداوم عدم فروش نفت و تشدید رکود و کاهش درآمد مالیاتی و افزایش سرعت رشد پایه پولی
- چشم انداز تاثیر افزایش نرخ تسعیر ارز و افزایش خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی
- قرار گرفتن سهم پول از نقدینگی در بالاترین سطح تاریخی خود در محدوده ۲۶ درصد و پتانسیل بالای ترکیب نقدینگی در حرکت به سمت بازارهای موازی بازار پول

سرمقاله
کسب‌وکار
چشم انداز بازارها
اقتصاد کلان
جهان

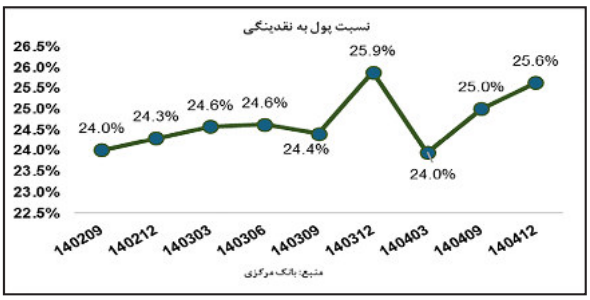
نرخ‌های موثر در بازار پول- درصد					
ماه	نرخ بازار بین بانکی	میانگین نرخ بدون ریسک (اخزا)	حداقل نرخ بازخرید ریپو	تورم سالانه	نرخ بهره حقیقی
۱۴۰۴/۰۹/۳۰	٪ ۲۴,۰۰	٪ ۳۶,۵۰	٪۲۳	٪ ۴۲	٪-۵,۷۰
۱۴۰۴/۱۰/۳۰	٪ ۲۴,۰۰	٪ ۳۶,۸۰	٪۲۳	٪ ۴۵	٪-۷,۸۰
۱۴۰۴/۱۱/۳۰	٪ ۲۴,۰۰	٪ ۳۸,۶۰	٪۲۳	٪ ۴۸	٪-۸,۹۰
۱۴۰۴/۱۲/۲۹	٪ ۲۳,۹۶	٪ ۴۰,۲۰	٪۲۳	٪ ۵۱	٪-۱۰,۴۰
۱۴۰۵۰۱/۳۱	٪ ۲۳,۳۱	٪ ۳۸,۶۰	٪۲۳	٪ ۵۴	٪-۱۵,۱۰
۱۴۰۵/۰۲/۳۱	٪ ۲۳,۸۱	٪ ۳۸,۳۰	٪۲۳	٪ ۵۸	٪-۱۹,۴۰
۱۴۰۵/۰۳/۳۱	٪ ۲۴,۰۰	٪ ۳۹,۱۰	٪۲۳	٪ ۶۲	٪-۲۲,۹۰
۱۴۰۵/۰۴/۳۱	٪ ۲۳,۹۷	٪ ۳۸,۶۰	٪۲۳	٪ ۶۶	٪-۲۷,۴۰
۱۴۰۵/۰۵/۳۱	٪ ۲۳,۹۹	٪ ۳۸,۸۰	٪۲۳	٪ ۶۹,۹	٪-۳۱,۱۰
منبع: بانک مرکزی					

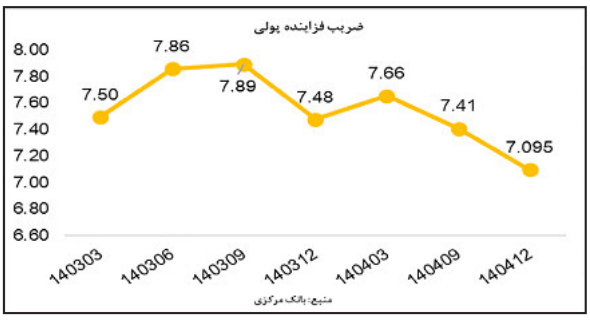


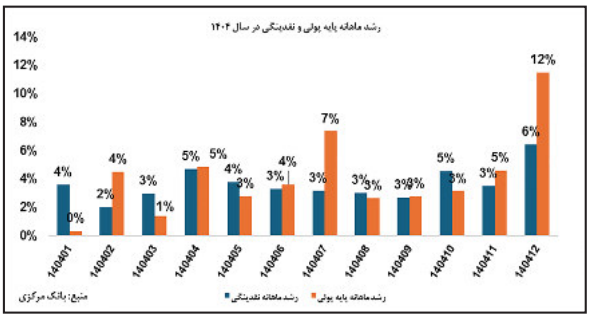


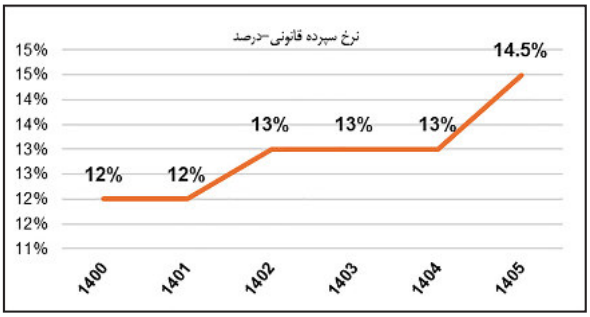


آخرین وضعیت کلیت‌های پولی در اسفند ۱۴۰۴ (ارقام هزار میلیارد ریال)					
شرح	پایه پولی	ضریب فزاینده پولی	نقدینگی	پول	شبه پول
مبلغ	۲۱,۹۵۹	۷,۰۹۵	۱۵۵,۸۱۲	۳۹,۹۴۸	۱۱۵,۸۶۴
درصد تغییر سالانه	٪۵۲	٪-۷	٪۴۱	٪۵۱	٪۳۸









رخدادهای موثر در بازار جهانی که باید برای ادامه سال در نظر گرفت:

- جلسه آتی فدرال رزرو در ۲۵ شهریور ۱۴۰۵
- سفر رییس جمهور چین به آمریکا در ماه آینده میلادی
- جلسه سیاست پولی بانک مرکزی اروپا در ۱۸ شهریور۱۴۰۵
- قرار گرفتن ذخایر استراتژیک نفت آمریکا به پایین‌ترین سطح در ۴۴ سال گذشته
- جلسه اوپک پلاس در ماه شهریور و تصمیم برای ادامه افزایش عرضه نفت در بازار در ماه اکتبر
- مجمع عمومی سازمان ملل و حواشی آن

متغیرهای مهم بازار جهانی			
شرح	آخرین قیمت - دلار	درصد تغییرات یک ماهه	درصد تغییرات یکساله
طلای جهانی	۴,۶۰۰	٪۱۴	٪۳۴
نقره	۷۰	٪۲۲	٪۷۷
مس	۱,۴۰۰	٪۵	٪۴۶
سنگ آهن	۹۵	٪-۳	٪-۶
نفت برنت	۸۹	٪-۰,۱	٪۳۰
گاز طبیعی	۳	٪۷	٪-۳

روایت شاخص تنش از بازار ارز

دلار در جست‌وجوی سقف تازه

بازار ارز در سال ۱۴۰۵ بیش از آنکه یک مسیر صعودی یکنواخت را طی کرده باشد با دوره‌های متوالی افزایش، کاهش و سپس تثبیت نرخ در سطوح بالاتر مواجه بوده است. داده‌های روزانه بازار آزاد نشان می‌دهد دلار که در پایان سال ۱۴۰۴ در محدوده ۱۵۷ هزار تومان قرار داشت، پس از چند موج رفت‌وبرگشتی در ابتدای شهریور ۱۴۰۵ از مرز ۲۰۰ هزار تومان عبور کرده است. در آخرین داده‌های موجود تا نهم شهریور نیز نرخ دلار در بازار آزاد در کانال ۲۱۰ هزار تومان قرار دارد. در همین رابطه نگاهی به تغییرات ماهانه نرخ ارز بهتر می‌تواند ناپایداری بازار را نشان دهد. دلار در فروردین حدود ۵/۱ درصد کاهش یافت، اما این روند در اردیبهشت کاملا تغییر کرد و نرخ ارز ۱۸/۴ درصد افزایش پیدا کرد. خرداد بار دیگر با افت ۱۰/۹ درصدی همراه شد، اما در تیر بازار با جهش ۲۰/۶ درصدی مواجه شد. همچنین مرداد تقریبا بدون تغییر به پایان رسید، اما نکته مهم این است که این ثبات در محدوده ۱۹۳ هزار تومان اتفاق افتاد. در واقع دلار پس از جهش تیر دیگر به سطوح قبلی بازنگشت و در قیمت‌های بالاتر تثبیت شد. این روند در شهریور نیز ادامه پیدا کرده و تنها در هفت روز نخست این ماه، دلار ۶/۹ درصد دیگر افزایش یافته است. در نتیجه بازده دلار نسبت به پایان سال گذشته اکنون به حدود ۲۹ درصد رسیده است.

از شوک سیاسی تا انتقال نرخ به سطحی بالاتر

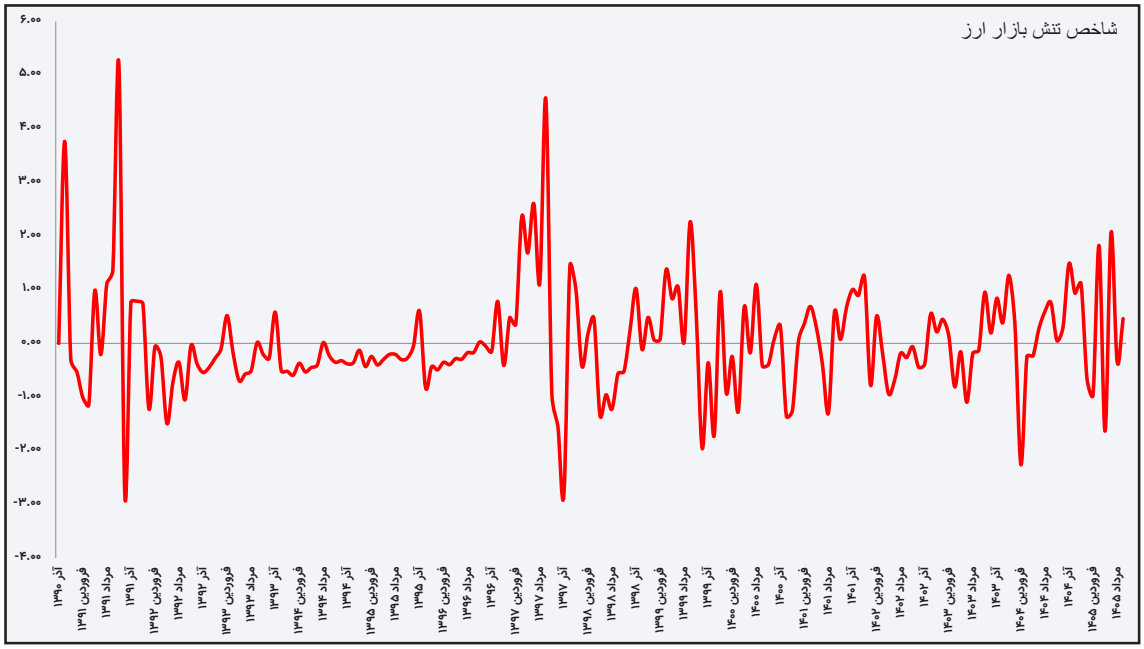
تحولات دو سال اخیر نشان می‌دهد در کنار متغیرهای بنیادی مانند تورم، رشد نقدینگی، نرخ سود و وضعیت تراز پرداخت‌ها، ریسک روابط خارجی نیز به یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر نوسانات کوتاه‌مدت بازار ارز تبدیل شده است.

نمونه این وضعیت را می‌توان در سال ۱۴۰۴ مشاهده کرد. آغاز مذاکرات هسته‌ای توانست برای مدتی انتظارات را بهبود دهد و نرخ ارز را از سقف‌های آن مقطع پایین بیاورد، اما جنگ خرداد، توقف مذاکرات، تشدید تحریم‌ها و افزایش نااطمینانی درباره درآمدهای ارزی بار دیگر شرایط بازار را تغییر داد و انتظارات افزایشی را تقویت کرد. در همین رابطه اصلاح سیاست ارزی در دی ماه ۱۴۰۴ و حرکت به سمت یکپارچه‌سازی بازار رسمی باعث شد شکاف میان نرخ توافقی و بازار کاهش پیدا کند و سیاستگذار نیز انعطاف بیشتری برای مدیریت بازار در اختیار داشته باشد. با این حال مساله اینجاست که یکپارچه‌سازی بازار رسمی به‌تنهایی نمی‌تواند عوامل اصلی ایجاد فشار در بازار ارز را از بین ببرد.

هرچه ریسک سیاسی افزایش یافته و دسترسی به درآمدهای ارزی محدودتر شده، تقاضای احتیاطی و سفته‌بازی برای ارز نیز افزایش پیدا کرده است. همزمان نگرانی نسبت به میزان عرضه ارز در آینده نیز بیشتر شده و همین مساله انتظارات بازار را تحت تاثیر قرار داده است.این شرایط در سال ۱۴۰۵ نیز ادامه یافته و فشار ناشی از جنگ، محاصره اقتصادی و محدودیت‌های تجاری به عوامل قبلی اضافه شده است؛ امری که نتیجه آن را می‌توان به‌وضوح در رفتار نرخ ارز مشاهده کرد. در چنین شرایطی قیمت دلار همچنان در برخی مقاطع کاهش پیدا می‌کند، اما پس از هر موج افزایشی دیگر به محدوده قبلی بازنمی‌گردد و در سطح بالاتری تثبیت می‌شود. در نتیجه مساله بازار ارز فقط افزایش مقطعی قیمت دلار نیست، بلکه اتفاق مهم‌تر این است که کف‌های قیمتی نیز به‌تدریج در حال انتقال به سطوح بالاتر هستند.

شاخص تنش؛ دو قله در اردیبهشت و تیر

برای اینکه بتوان حرکت عادی نرخ ارز را از دوره‌های غیرعادی بازار جدا کرد، شاخص تنش بازار ارز براساس داده‌های روزانه از سال ۱۳۹۰ محاسبه شده است. این شاخص سه متغیر را به‌طور همزمان در نظر می‌گیرد؛ رشد ماهانه نرخ ارز، نوسان بازده روزانه و دامنه تغییرات. خط همچنین مبنای محاسبه نیز رفتار بازار از سال ۱۳۹۱ تا پایان ۱۴۰۴ است.نتایج این بررسی نشان می‌دهد اردیبهشت و تیر ۱۴۰۵ دو کانون اصلی تنش در بازار ارز بوده‌اند. شاخص تنش در اردیبهشت به حدود ۲/۲۴ و در تیر به ۲/۱۱ رسیده است. این اعداد نشان می‌دهد رفتار بازار در این دو ماه به شکل محسوسی از شرایط معمول تاریخی فاصله گرفته است. در مقابل، خرداد به دلیل کاهش نرخ ارز شاخصی منفی ثبت کرد و مرداد نیز با وجود باقی ماندن دلار در سطح بالا، از نظر نوسان و فشار ماهانه دوره آرام‌تری برای بازار بود. اما شهریور بار دیگر با نشانه‌هایی از افزایش فشار آغاز شده است. رشد حدود ۷ درصدی نرخ دلار تنها در نخستین هفته ماه هنوز شاخص تنش را به قله‌های اردیبهشت و تیر نرسانده، اما عبور دلار از مرز ۲۰۰ هزار تومان یک پیام مهم دارد؛ اینکه بازار ارز وارد محدوده قیمتی تازه‌ای شده است. در همین رابطه تحولات چند ماه اخیر نشان می‌دهد بازار ارز اکنون به‌طور همزمان تحت تاثیر دو عامل قرار دارد؛ از یک طرف فشارهای بنیادی مانند تورم و رشد متغیرهای پولی و از طرف دیگر شوک‌های سیاسی و خارجی که می‌توانند سرعت افزایش نرخ را بیشتر کنند. نکته‌ای که در این میان اهمیت دارد این است که در چنین شرایطی حتی ثبات چندهفته‌ای قیمت دلار نیز الزاما به معنای کاهش فشار بر بازار نیست. زیرا تجربه ماه‌های گذشته نشان داده که نرخ ممکن است پس از یک جهش برای مدتی در محدوده‌ای مشخص باقی بماند، اما اگر عوامل اصلی ایجادکننده فشار تغییر نکنند، این ثبات می‌تواند تنها فاصله‌ای میان دو موج افزایش قیمت باشد.

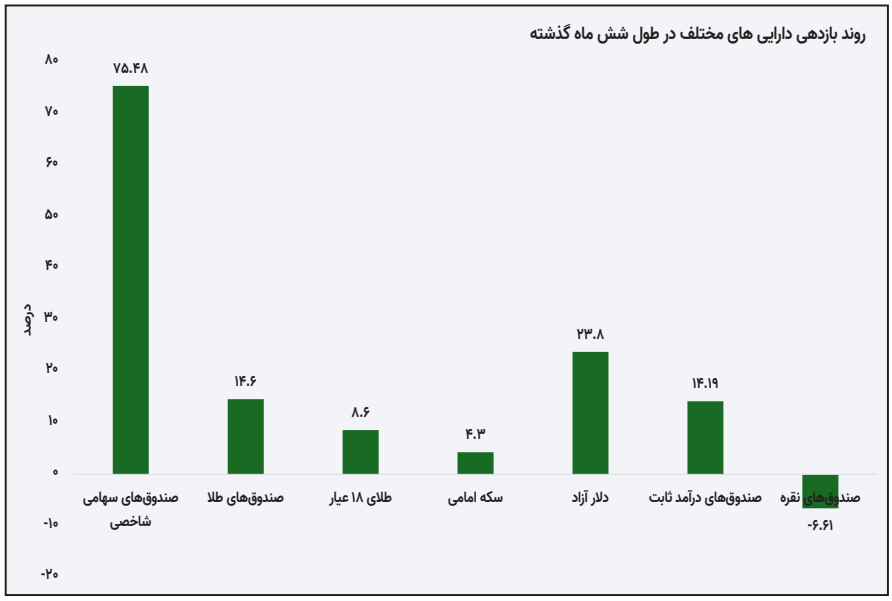


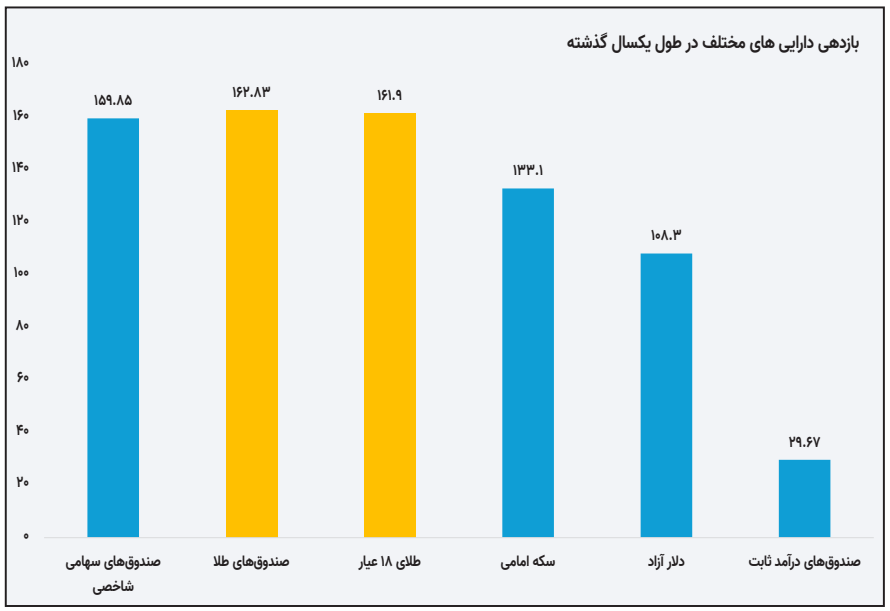
سرمقاله
کسب‌وکار
چشم انداز بازارها
اقتصاد کلان
جهان

کدام بازارها بیشترین سود را داد؟

رقابت بورس با طلا

بررسی عملکرد بازارهای دارایی در یک سال گذشته نشان می‌دهد بازده بازارها نه‌تنها از نظر میزان رشد، بلکه از نظر زمانی که این بازده در آن شکل گرفته نیز متفاوت بوده است. در واقع برخی بازارها عمده رشد خود را در ماه‌های اخیر تجربه کرده‌اند و برخی دیگر با وجود عقب‌ماندن در کوتاه‌مدت، همچنان در بازه یک‌ساله بازده بیشتری دارند. به همین دلیل مقایسه دوره‌های مختلف می‌تواند تصویر دقیق‌تری از وضعیت بازارها ارائه دهد.





بورس در کوتاه‌مدت از رقبا جلو زد

در بازه یک‌ماهه، بازار سهام با فاصله در صدر قرار گرفته است.

بازده صندوق‌های سهامی شاخصی به‌حدود ۲۸/۳ درصد رسیده، درحالی‌که صندوق‌های طلا ۱۸/۲درصد، طلای ۱۸ عیار ۱۶/۲درصد و سکه امامی حدود ۱۶درصد بازده داشته‌اند. دلار نیز در همین مدت حدود ۶/۵درصد رشد کرده و بازده صندوق‌های درآمد ثابت نزدیک به ۲/۴درصد بوده است. در نتیجه در کوتاه‌مدت، رشد بازار سهام بسیار بیشتر از بازار ارز و حتی طلا بوده است.

این فاصله در بازه سه‌ماهه نیز ادامه دارد. بازده صندوق‌های سهامی شاخصی به حدود ۶۳/۹درصد رسیده، درحالی‌که صندوق‌های طلا ۲۱/۲درصد، طلای ۱۸ عیار ۲۰/۴درصد و سکه امامی ۲۰/۱درصد رشد کرده‌اند. همچنین بازده دلار نیز در این مدت ۱۸/۱درصد بوده است. این اعداد نشان می‌دهد بخش مهمی از رشد بورس طی ماه‌های اخیر اتفاق افتاده و بازار سهام توانسته فاصله قابل‌توجهی با بازارهای موازی ایجاد کند.

فاصله بیشتر بورس و طلا در شش ماه

در همین رابطه اگر بازه زمانی را به شش ماه افزایش دهیم، این تفاوت بیشتر می‌شود. بازده صندوق‌های سهامی شاخصی در این مدت به حدود ۷۵/۵درصد رسیده است، درحالی‌که دلار ۲۳/۸درصد، صندوق‌های طلا ۱۴/۶درصد، طلای ۱۸ عیار ۸/۶درصد و سکه امامی تنها ۴/۳درصد بازده داشته‌اند.

نکته‌ای که در این میان اهمیت دارد این است که طلا و سکه با وجود بازده بالای سالانه در شش ماه اخیر دوره‌ای کم‌شتاب‌تر را پشت سر گذاشته‌اند. در مقابل، بورس درست در همین دوره بخش بزرگی از بازده خود را ساخته است.

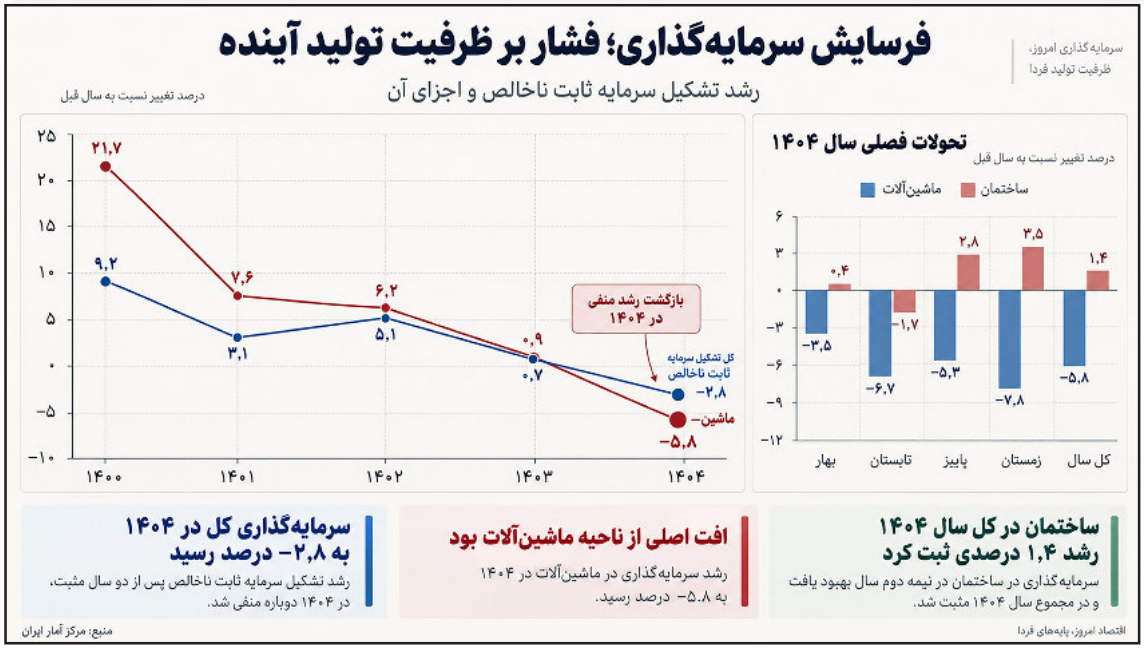
طلا همچنان برنده یک‌سال گذشته

اما با افزایش دوره زمانی به یک سال، شرایط تغییر می‌کند. صندوق‌های طلا با بازده ۱۶۲/۸درصدی در صدر قرار می‌گیرند و طلای ۱۸ عیار نیز ۱۶۱/۹درصد بازده داشته است. صندوق‌های سهامی شاخصی با بازده ۱۵۹/۹درصدی فاصله بسیار کمی با طلا دارند. در همین مدت سکه امامی ۱۳۳/۱درصد و دلار ۱۰۸/۳درصد رشد کرده‌اند، درحالی‌که بازده صندوق‌های درآمد ثابت نزدیک به ۲۹/۷درصد بوده است. در درون بازار طلا نیز تفاوت‌هایی دیده می‌شود. صندوق‌های طلا در تمام دوره‌های مورد بررسی اندکی بهتر از طلای ۱۸ عیار عمل کرده‌اند و سکه امامی به‌ویژه در دوره‌های شش‌ماهه و یک‌ساله عقب‌تر بوده است. صندوق‌های نقره نیز پس از بازده مثبت ۱۲/۱درصدی در یک ماه اخیر، در بازه‌های سه و شش‌ماهه همچنان بازده منفی دارند. در همین رابطه است که می‌توان گفت، می‌توان گفت برنده بازار دارایی‌ها در تمام دوره‌های زمانی یکسان نبوده است. بورس در کوتاه‌مدت و میان‌مدت پیشتاز شده، اما طلا همچنان جایگاه خود را در بازده یک‌ساله حفظ کرده است. صندوق‌های درآمد ثابت نیز با بازده کمتر در موقعیت متفاوتی قرار دارند، زیرا سرمایه‌گذار در این بازار بازده پایین‌تر را در مقابل ریسک و نوسان کمتر پذیرفته است.

در نتیجه برای مقایسه عملکرد بازارها، علاوه بر میزان بازده باید دوره زمانی و میزان ریسک هر دارایی را نیز در نظر گرفت.

عقب نشینی سرمایه‌گذاری مولد

با توجه به آمارهای منتشرشده درخصوص تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال ۱۴۰۴، می‌توان گفت که سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران بار دیگر وارد محدوده منفی شده است زیرا حجم تشکیل سرمایه در این سال ۲/۸ درصد کاهش یافته و بخش ماشین‌آلات نیز به‌عنوان مهم‌ترین جزء سرمایه‌گذاری مولد، افت ۵/۸ درصدی را تجربه کرده است. این در حالی است که سرمایه‌گذاری ساختمانی در نیمه دوم سال تا حدودی بهبود یافت و در مجموع رشد مثبت ۱/۴ درصدی را ثبت کرد، اما این افزایش محدود نتوانست کاهش سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات را جبران کند. نکته‌ای که در این میان اهمیت دارد این است که افت سرمایه‌گذاری فقط به معنای کاهش تقاضا برای تجهیزات و اجرای پروژه‌های جدید در سال گذشته نیست، بلکه می‌تواند ظرفیت تولید اقتصاد در سال‌های آینده را نیز محدود کند. زمانی که بنگاه‌ها خرید ماشین‌آلات، نوسازی خطوط تولید و اجرای طرح‌های توسعه‌ای را به تعویق می‌اندازند، موجودی سرمایه اقتصاد کاهش یافته و امکان افزایش تولید در دوره‌های بعد نیز کمتر می‌شود. بنابراین مساله اصلی سال ۱۴۰۴ را باید در عقب‌نشینی سرمایه‌گذاری مولد و افزایش ریسک فرسودگی ظرفیت‌های تولیدی جست‌وجو کرد.



بازگشت سرمایه‌گذاری به محدوده منفی

تشکیل سرمایه ثابت ناخالص طی دهه گذشته مسیر پرنوسانی را پشت‌سر گذاشته است. سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۹۰ با افت‌های عمیق سرمایه‌گذاری همراه بود و تنها در دوره‌هایی که محدودیت‌های مالی و خارجی کاهش یافت، این شاخص توانست رشد قابل‌توجهی را ثبت کند. به‌عنوان مثال تشکیل سرمایه ثابت در سال ۱۳۹۵ بیش از ۲۲ درصد افزایش یافت، اما این جهش نیز نتوانست آغازگر یک روند پایدار باشد و سرمایه‌گذاری در سال‌های بعد دوباره با نوسان و کاهش روبه‌رو شد.

از سال ۱۴۰۰ سرمایه‌گذاری بار دیگر وارد یک دوره رشد شد و تشکیل سرمایه ثابت در همان سال ۹/۲ درصد افزایش یافت. این شاخص در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ نیز به‌ترتیب ۳/۱ و ۵/۱ درصد رشد کرد، اما از سال ۱۴۰۳ نشانه‌های توقف این روند ظاهر شد و رشد سرمایه‌گذاری به تنها ۰/۷ درصد کاهش یافت. در سال ۱۴۰۴ نیز جهت حرکت کاملا تغییر کرد و تشکیل سرمایه ثابت با افت ۲/۸ درصدی روبه‌رو شد.

داده‌های نه‌ماهه نیز از ابتدا همین وضعیت را نشان می‌دادند زیرا رشد تشکیل سرمایه از مثبت ۱/۱ درصد در نه‌ماهه ۱۴۰۳ به منفی ۳ درصد در نه‌ماهه ۱۴۰۴ رسید. انتشار آمار سالانه نیز مشخص کرد که این کاهش موقتی نبوده و اقتصاد ایران سال گذشته را با افت سرمایه‌گذاری به پایان رسانده است. در همین رابطه سوال مهمی که مطرح می‌شود این است که چرا با وجود رشد مثبت اقتصاد طی چهار سال گذشته، سرمایه‌گذاری بار دیگر کاهش یافته است؟ برای پاسخ به این سوال می‌توان گفت بخشی از رشد سال‌های اخیر با استفاده از ظرفیت‌های خالی اقتصاد ایجاد شده بود و لزوما با افزایش متناسب سرمایه‌گذاری همراه نشد. در نتیجه با کاهش اثر این ظرفیت‌ها و نزدیک‌شدن رشد اقتصادی به مرز توقف، تشکیل سرمایه نیز تحت تاثیر محدودیت‌های مالی، نوسان ارز و افزایش نااطمینانی قرار گرفت.

ماشین‌آلات در خط مقدم کاهش سرمایه‌گذاری

بررسی اجزای تشکیل سرمایه نشان می‌دهد که فشار اصلی در سال ۱۴۰۴ بر بخش ماشین‌آلات متمرکز بوده است. رشد سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات که در سال ۱۴۰۰ به ۲۱/۷ درصد رسیده بود، در سال‌های بعد به‌تدریج کاهش یافت و در سال ۱۴۰۱ به ۷/۶ درصد، در سال ۱۴۰۲ به ۶/۲ درصد و در سال ۱۴۰۳ به تنها ۰/۹ درصد رسید. این روند سرانجام در سال ۱۴۰۴ منفی شد و سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات ۵/۸ درصد کاهش یافت. همچنین آمارهای فصلی نشان می‌دهند این افت حاصل یک شوک کوتاه‌مدت نبوده است. سرمایه‌گذاری ماشین‌آلات در هر چهار فصل سال رشد منفی داشت؛ به‌طوری‌که در بهار ۳/۵ درصد، در تابستان ۶/۷ درصد، در پاییز ۵/۳ درصد و در زمستان حدود ۷/۸ درصد کاهش یافت. بنابراین فشار بر خرید تجهیزات و نوسازی خطوط تولید در تمام سال ادامه داشته و حتی در فصل پایانی تشدید شده است.

یکی از عوامل اصلی این وضعیت را باید در شرایط تامین مالی جست‌وجو کرد. نرخ‌های بالای سود، هزینه دسترسی بنگاه‌ها به منابع را افزایش داده و بازده مورد انتظار بسیاری از پروژه‌های توسعه‌ای را کاهش داده است. در چنین شرایطی بنگاه‌ها معمولا منابع محدود خود را ابتدا به سرمایه در گردش و حفظ تولید موجود اختصاص می‌دهند و خرید تجهیزات یا توسعه ظرفیت را به زمان دیگری موکول می‌کنند. نوسانات نرخ ارز نیز هزینه خرید ماشین‌آلات را بالا برده است زیرا بخش مهمی از تجهیزات تولیدی یا به‌طور مستقیم وارد می‌شوند یا تولید آنها به قطعات و مواد اولیه خارجی وابسته است. کاهش واردات در سال ۱۴۰۴ نیز این فشار را تشدید کرده و دسترسی تولیدکنندگان به کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای را دشوارتر ساخته است. در کنار این عوامل، نااطمینانی ناشی از تحولات سیاسی و خارجی نیز نقش مهمی در تصمیم بنگاه‌ها دارد. سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات معمولا تصمیمی بلندمدت و تا حد زیادی برگشت‌ناپذیر است. بنابراین هرچه ابهام درباره نرخ ارز، سیاست تجاری، تامین انرژی، تحریم‌ها و شرایط فروش افزایش پیدا کند، تمایل بنگاه‌ها برای به تعویق انداختن سرمایه‌گذاری نیز بیشتر می‌شود. از این منظر، افت سرمایه‌گذاری ماشین‌آلات را می‌توان نتیجه افزایش همزمان هزینه و ریسک توسعه تولید دانست.

نشریه داخلی
مهرماه ۱۴۰۵
پیش شماره

سرمقاله
کسب‌وکار
چشم انداز بازارها
اقتصاد کلان
جهان



متغیرهای کلان در آزمایش تاب‌آوری

اقتصاد کلان ایران در همین روزهایی که در آن به‌سر می‌بریم با کدام موقعیت‌های واقعی روبه‌رو است؟ بررسی از سر اشاره نوشته‌ها و گفته‌های فعالان اقتصادی و سیاسی و نیز اقتصاددانان نشان می‌دهد اقتصاد ایران در کلان‌ترین سطح روزگارش خوش نیست.

بخش واقعی اقتصاد مثل رشد تولید ناخالص داخلی، رشد سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و تجهیزات، تجارت خارجی، تولید صنعتی و زراعی به‌ویژه صادرات در تله افتاده‌اند. در بخش‌های دیگر شامل بازار انواع دارایی‌های زودنقدشونده مثل بازار ارز، سکه، طلا و نرخ بهره نیز با شرایط بی‌ثباتی روبه‌رو شده‌ایم. نرخ تورم روندی فزاینده را تجربه می‌کند و پیش‌بینی‌ها این است شاید برای نخستین‌بار در دهه‌ای تازه‌سپری‌شده سه رقمی شود. صادرات نفت که اصلی‌ترین منبع درآمد ارزی بوده و هست با شرایط سختی روبه‌رو هستیم. بودجه سال ۱۴۰۵ دیگر همانی نیست که بودجه‌نویسان نوشتند و مجلسی‌ها آن را آراستند. درآمدهای دولت از نفت و مالیات روندی کاهنده دارند و ارقام پیش‌بینی‌شده در بودجه را نمی‌پوشانند. کسری بودجه بر فشارهای تورمی افزوده و دست دولت برای تامین ریالی غیر از ریال‌های بانک مرکزی بسته شده است. سیاست‌های ارزی به دلیل نوسان‌های عرضه و تقاضای نرخ ترجیحی همچنان پرآشوب است. در صفحه‌های پیش‌رو برخی از مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی در نیمه نخست بررسی شده است. دولت امیدوار است شاید با ثبات در سیاست خارجی بشود دست‌کم از بدتر شدن وضعیت کلان اقتصاد جلوگیری کند. آیا ممکن است؟

رکورد تازه تورم

فشار قیمت‌ها از مسکن به سفره خانوار رسید

با توجه به آمارهای منتشرشده درخصوص وضعیت تورم در مردادماه ۱۴۰۵، می‌توان گفت که اقتصاد ایران بار دیگر با موج تازه‌ای از افزایش قیمت‌ها روبه‌رو شده است زیرا تورم نقطه‌ای کل کشور که در فروردین‌ماه ۷۳/۵درصد بود، در اردیبهشت به ۸۳/۹درصد، در خرداد به ۸۸/۶درصد، در تیر به ۸۷/۹درصد و در مرداد به ۸۹درصد رسیده است. همچنین تورم سالانه نیز طی همین مدت از ۵۳/۷درصد در فروردین به ۵۷/۷درصد در اردیبهشت، ۶۲درصد در خرداد، ۶۶درصد در تیر و در نهایت ۶۹/۹درصد در مرداد افزایش یافته که این موضوع نشان می‌دهد فشار تورمی در اقتصاد ایران نه‌تنها کاهش نیافته، بلکه از ابتدای سال به‌صورت مداوم در حال افزایش بوده است.

البته برای بررسی دقیق وضعیت تورم نباید فقط به نرخ‌های نقطه‌ای و سالانه توجه کرد، زیرا ترکیب کالاها و خدماتی که افزایش قیمت آنها تورم را ایجاد کرده نیز اهمیت زیادی دارد. در همین رابطه تورم ماهانه کل کشور در مرداد ۳/۴درصد ثبت شده که اگرچه از جهش‌های سنگین ماه‌های ابتدایی سال کمتر است، اما همچنان برای اقتصادی که سال‌ها با تورم مزمن مواجه بوده، رقم بالایی محسوب می‌شود. از این میزان، سهم خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات ۱/۵۲واحددرصد و سهم کالاهای غیرخوراکی و خدمات ۱/۹۱واحددرصد بوده است. بنابراین افزایش قیمت‌ها در مردادماه تنها از یک بخش اقتصاد ناشی نشده و خانوارها همزمان در دو جبهه خوراکی‌ها و سایر هزینه‌های زندگی تحت فشار قرار گرفته‌اند.

موتور معیشتی تورم همچنان روشن است

نکته‌ای که در این میان اهمیت دارد، نقش کالاهای خوراکی و ضروری در افزایش هزینه زندگی است. سبزیجات و حبوبات با سهم ۰/۴۳واحد درصدی، بیشترین اثر را بر تورم ماهانه بخش خوراکی‌ها داشته‌اند و پس از آن شیر، پنیر و تخم‌مرغ با ۰/۳۷واحد درصد، میوه و خشکبار با ۰/۲۰واحد درصد، گوشت قرمز و سفید و فرآورده‌های آنها با ۰/۱۴واحددرصد و نان و غلات با ۰/۱۳واحددرصد قرار دارند.

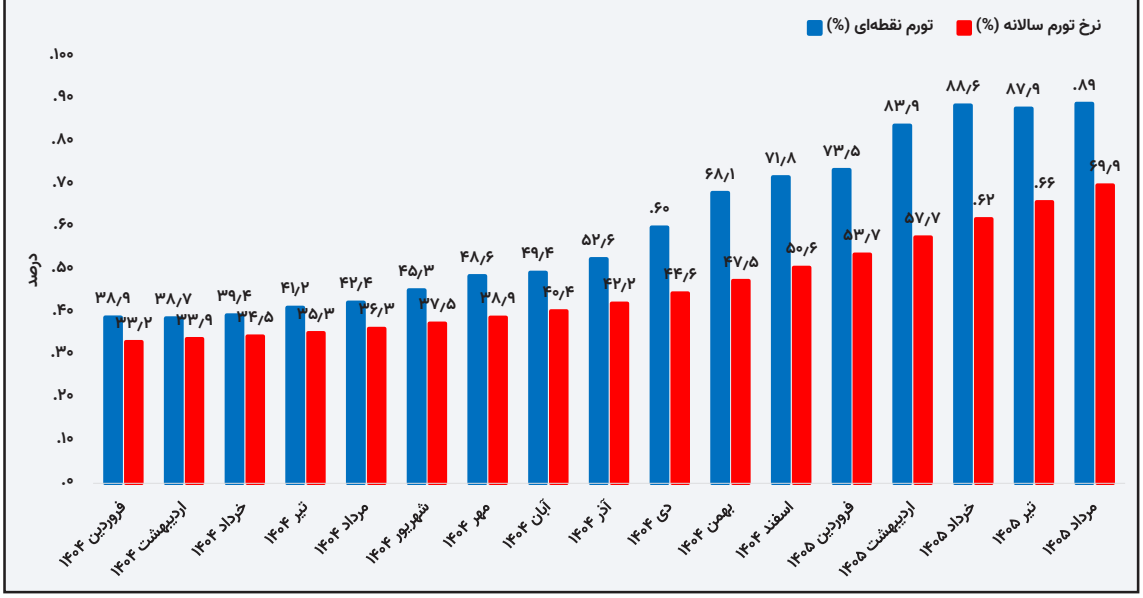
همچنین تورم ماهانه خوراکی‌های تازه در مردادماه به ۵درصد رسیده، درحالی‌که این رقم برای سایر خوراکی‌ها ۲درصد بوده است. این تفاوت نشان می‌دهد بخش مهمی از فشار تورمی از مسیر کالاهای تازه و پرنوسانی عبور کرده که سهم قابل‌توجهی در سبد مصرفی روزانه مردم دارند. از سوی دیگر، تورم نقطه‌ای خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها به ۱۲۷/۵درصد و تورم خود گروه خوراکی‌ها به ۱۲۸/۶درصد رسیده است. در نتیجه می‌توان گفت موتور معیشتی تورم همچنان با قدرت روشن است و افزایش قیمت بیش از همه در همان بخش‌هایی مشاهده می‌شود که امکان حذف یا کاهش مصرف آنها برای خانوارها محدودتر است.

تورم دیگر فقط مسکن‌محور نیست

در بخش کالاهای غیرخوراکی و خدمات نیز مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها به‌تنهایی ۰/۷۱واحددرصد از تورم ماهانه مرداد را ایجاد کرده‌اند و همچنان مهم‌ترین عامل منفرد افزایش شاخص کل قیمت‌ها محسوب می‌شوند. پس از مسکن، مبلمان و لوازم خانگی و همچنین حمل‌ونقل هرکدام با سهم ۰/۲۱واحددرصدی قرار گرفته‌اند. کالاها و خدمات متفرقه نیز ۰/۲۰واحد درصد، پوشاک و کفش ۰/۱۹واحددرصد و بهداشت و درمان ۰/۱۶واحددرصد از تورم ماهانه را ساخته‌اند. اما سوال مهمی که مطرح می‌شود این است که آیا افزایش قیمت مسکن همچنان مهم‌ترین عامل تورم در اقتصاد ایران است؟ برای پاسخ به این سوال باید به تفاوت تورم نقطه‌ای گروه‌ها توجه کرد. تورم نقطه‌ای مسکن در مرداد ۳۷/۲درصد ثبت شده، درحالی‌که این رقم برای خوراکی‌ها ۱۲۷/۵درصد، مبلمان ۱۱۷/۸درصد، هتل و رستوران ۱۰۷/۳درصد و حمل‌ونقل ۱۰۴/۸درصد بوده است. حتی تورم نقطه‌ای شاخص کل بدون اجاره به ۱۱۳/۷درصد رسیده که به‌مراتب بیشتر از تورم شاخص کل است. بنابراین برخلاف دوره‌هایی که مسکن و اجاره نقش اصلی را در افزایش هزینه خانوار داشتند، اکنون تورم با شدت بیشتری به سمت خوراکی‌ها، کالاهای مصرفی و برخی خدمات شهری حرکت کرده است.

در همین رابطه است که می‌توان گفت تورم مردادماه حاصل همزمانی سه عامل اصلی بوده است؛ رشد نقدینگی و فشارهای پولی، انتقال نوسانات نرخ ارز به قیمت کالاها و خدمات و در نهایت شوک‌های بخشی که قیمت نسبی برخی کالاهای ضروری را افزایش داده‌اند. البته داده‌های یک ماه برای صدور حکم قطعی درباره منشأ نهایی تورم کافی نیست، اما روند صعودی تورم نقطه‌ای و سالانه نشان می‌دهد افزایش قیمت‌ها از یک نوسان مقطعی فراتر رفته است. بنابراین اگر فشارهای پولی و ارزی مهار نشوند، جابه‌جایی موتور تورم از مسکن به خوراکی‌ها و کالاهای ضروری می‌تواند کاهش بیشتری در قدرت خرید خانوار ایجاد کرده و بحران معیشتی را وارد مرحله تازه‌ای کند.

روند تورم نقطه ای و تورم سالانه در اقتصاد ایران



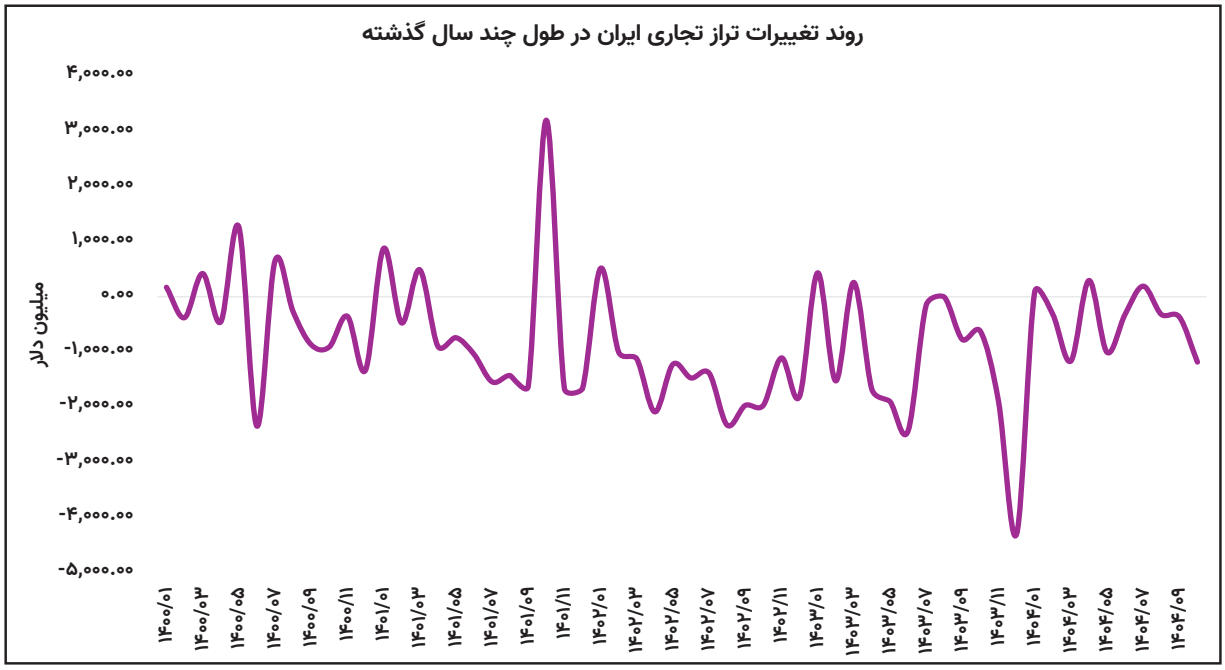
نشریه داخلی
مهرماه ۱۴۰۵
پیش شماره
۱۲

سرمقاله
کسب‌وکار
چشم انداز بازارها
اقتصاد کلان
جهان

زنگ خطر برای تجارت خارجی ایران

تراز مثبت، درآمد کمتر

بررسی وضعیت بخش خارجی اقتصاد ایران از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۴ نشان می‌دهد اگرچه حساب جاری در تمام این دوره مثبت باقی مانده، اما ترکیب این مازاد به‌تدریج شکننده‌تر شده است. در واقع از یک سو مازاد حساب کالا همچنان مهم‌ترین پشتوانه بخش خارجی اقتصاد بوده و در برخی سال‌ها افزایش درآمدهای نفتی نیز به تقویت آن کمک کرده، اما از سوی دیگر کسری خدمات و حساب سرمایه در سطح بالایی باقی مانده و بخش قابل‌توجهی از این مازاد را از بین برده است.



تجارت گمرکی؛ کسری که در ۱۴۰۲ به اوج رسید

در بخش تجارت گمرکی، سال ۱۴۰۱ با افزایش همزمان ارزش صادرات و واردات همراه بود. صادرات به حدود ۵۳/۲ میلیارد دلار و واردات به حدود ۵۹/۷ میلیارد دلار رسید. افزایش قیمت جهانی کالاها نقش مهمی در رشد ارزش تجارت داشت؛ زیرا وزن صادرات تقریبا بدون تغییر ماند و وزن واردات نیز کاهش یافت. بنابراین بخش مهمی از افزایش ارزش تجارت در این سال ناشی از رشد قیمت‌ها بود. اما در سال ۱۴۰۲ شرایط تغییر کرد. ارزش صادرات به حدود ۴۹/۹ میلیارد دلار کاهش یافت، درحالی‌که واردات به حدود ۶۶/۹ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد. در نتیجه کسری تجاری به نزدیک ۱۷ میلیارد دلار رسید که بالاترین رقم در دوره مورد بررسی بود. نکته‌ای که در این میان اهمیت دارد این است که کاهش ارزش صادرات در شرایطی اتفاق افتاد که وزن صادرات افزایش یافته بود. این موضوع نشان می‌دهد کاهش قیمت‌های جهانی، بخشی از اثر افزایش حجم صادرات را خنثی کرده است. در سال ۱۴۰۳ بخشی از این فشار کاهش یافت. صادرات گمرکی با رشد حدود ۱۵/۷ درصدی به ۵۷/۸ میلیارد دلار رسید و واردات نیز با افزایش ۸/۲ درصدی به حدود ۷۲/۴ میلیارد دلار رسید. در نتیجه کسری تجاری نسبت به سال قبل کمتر شد، هرچند همچنان در سطح قابل‌توجهی باقی ماند. داده‌های گمرکی سال ۱۴۰۴ در مجموعه فعلی تنها تا پایان دی‌ماه را پوشش می‌دهد و به همین دلیل نمی‌توان آن را مستقیما با سال‌های کامل مقایسه کرد. با این حال آمار تراز پرداخت‌ها نشان می‌دهد ارزش صادرات نفتی و غیرنفتی هر دو کاهش یافته و همین مساله درآمدهای ارزی اقتصاد را تحت فشار قرار داده است.

مازاد حساب جاری زیر فشار خدمات و سرمایه

در تراز پرداخت‌ها، سال ۱۴۰۱ یکی از بهترین سال‌های این دوره بود. مازاد حساب جاری به حدود ۱۹/۶ میلیارد دلار و مازاد حساب کالا به حدود ۲۶/۶ میلیارد دلار رسید که افزایش قیمت جهانی نفت و کالاهای اولیه نقش مهمی در آن داشت. این وضعیت در سال ۱۴۰۲ به شکل محسوسی تضعیف شد. مازاد حساب جاری به ۸/۶ میلیارد دلار و مازاد حساب کالا به حدود ۲۱/۱ میلیارد دلار کاهش یافت. همزمان کسری حساب خدمات از حدود ۷/۳ میلیارد دلار به بیش از ۱۱ میلیارد دلار افزایش یافت و خالص حساب سرمایه نیز کسری حدود ۱۹/۹ میلیارد دلاری را ثبت کرد. در سال ۱۴۰۳ شرایط تا حدودی بهبود پیدا کرد. افزایش مقدار و قیمت نفت خام صادراتی و رشد صادرات غیرنفتی باعث شد مازاد حساب کالا به ۲۶/۹ میلیارد دلار برسد و حساب جاری نیز تا حدود ۱۳/۲ میلیارد دلار افزایش یابد. با این حال کسری خدمات از ۱۲ میلیارد دلار عبور کرد و حساب سرمایه نیز حدود ۲۰/۷ میلیارد دلار منفی باقی ماند. سال ۱۴۰۴ نیز مازاد حساب جاری همچنان مثبت بود، اما به ۱۲/۴ میلیارد دلار کاهش یافت. ارزش صادرات نفتی با وجود افزایش مقدار صادرات، به دلیل افت قیمت نفت حدود ۱۲/۸ درصد کاهش پیدا کرد و صادرات غیرنفتی نیز کمتر شد. در مقابل، کاهش واردات باعث شد مازاد حساب کالا تنها اندکی افت کند و در محدوده ۲۶/۳ میلیارد دلار باقی بماند. در واقع نکته مهم همین‌جاست؛ حفظ مازاد کالایی در سال ۱۴۰۴ بیش از آنکه نتیجه افزایش درآمدهای صادراتی باشد، تا حدی ناشی از کاهش واردات بوده است. همزمان کسری حساب خدمات به حدود ۱۵/۱ میلیارد دلار رسید. کاهش صادرات خدمات حمل‌ونقل و مسافرت و تغییرات واردات خدمات در افزایش این کسری نقش داشت. خالص حساب سرمایه نیز حدود ۱۹/۶ میلیارد دلار منفی باقی ماند که نشان می‌دهد بخش قابل‌توجهی از مازاد حساب جاری همچنان از این مسیر جذب می‌شود.

بدهی کمتر، اما کوتاه‌مدت‌تر

در کنار این تحولات، بدهی خارجی ایران روند نزولی داشته است. مانده بدهی خارجی از حدود ۶/۳ میلیارد دلار در پایان سال ۱۴۰۱ به ۵ میلیارد دلار در ۱۴۰۲، ۴/۹ میلیارد دلار در ۱۴۰۳ و در نهایت ۴/۶ میلیارد دلار در سال ۱۴۰۴ رسیده است. اما نکته مهم‌تر تغییر ترکیب این بدهی‌هاست. سهم بدهی کوتاه‌مدت از ۲۸/۵ درصد در سال ۱۴۰۱ به ۴۶/۹ درصد در ۱۴۰۲، ۶۳/۷ درصد در ۱۴۰۳ و ۶۴/۶ درصد در سال ۱۴۰۴ افزایش یافته است. در نتیجه اگرچه حجم کل بدهی خارجی ایران کاهش پیدا کرده، بخش بیشتری از همین بدهی باید در دوره زمانی کوتاه‌تری بازپرداخت شود. در همین راستا می‌توان گفت، تصویر بخش خارجی اقتصاد نشان می‌دهد ایران همچنان دارای مازاد حساب جاری است، اما افزایش کسری خدمات و تداوم کسری حساب سرمایه در کنار کاهش درآمدهای صادراتی باعث شده حاشیه امن این مازاد نسبت به گذشته کوچک‌تر شود.

محاصره نقدینگی در شبکه بانکی

با توجه به آمارهای منتشرشده در خصوص عملیات بازار باز طی ماه‌های اخیر، می‌توان گفت که بانک مرکزی از ابتدای سال ۱۴۰۵ به‌تدریج سیاست سختگیرانه‌تری را در تامین نقدینگی شبکه بانکی در پیش گرفته است زیرا نسبت سفارش‌های پذیرفته‌شده بانک‌ها که در پایان سال گذشته به محدوده ۱۰۰درصد رسیده بود، در ماه‌های بعد به‌شدت کاهش یافته و در مردادماه به حدود ۱۲درصد رسیده است. این روند نشان می‌دهد سیاستگذار پولی بدون آنکه جریان تزریق نقدینگی را به‌طور کامل متوقف کند، دسترسی بانک‌ها به منابع کوتاه‌مدت را محدودتر و گزینشی‌تر کرده است. البته برای بررسی جهت سیاست پولی نمی‌توان تنها به میزان تزریق یا جذب نقدینگی در یک هفته توجه کرد، زیرا بانک مرکزی همزمان از ابزارهای مختلفی مانند عملیات بازار باز، اعتبارگیری قاعده‌مند و مدیریت نرخ بازار بین‌بانکی استفاده می‌کند. در همین رابطه ممکن است بانک مرکزی در یک هفته نقدینگی تزریق و در هفته بعد بخشی از منابع را جذب کند، اما این رفت‌وبرگشت لزوما به معنای تغییر مداوم جهت سیاست پولی نیست و در بسیاری از موارد، تنها برای تنظیم کوتاه‌مدت ذخایر بانک‌ها انجام می‌شود.

تزریق ۲۷۲ همتی در پایان سال

نسبت پذیرش سفارش بانک‌ها در ماه‌های پایانی سال ۱۴۰۴ روندی نزولی داشت. این نسبت که در ابتدای آذرماه حدود ۴۳درصد بود، تا اوایل اسفند به محدوده ۳۲درصد کاهش یافت. اما با نزدیک‌شدن به روزهای پایانی سال، رفتار بانک مرکزی تغییر کرد و در ۱۸ اسفند حدود ۹۹/۶درصد سفارش‌های بانک‌ها مورد پذیرش قرار گرفت. این رقم در نخستین عملیات ثبت‌شده سال ۱۴۰۵ نیز عملا به ۱۰۰درصد رسید. همزمان در ۱۸ اسفند، خالص عملیات سیاست پولی به تزریق حدود ۲۷۲همت رسید که در مقایسه با هفته‌های قبل رقم قابل‌توجهی بود. بااین‌حال نمی‌توان این تزریق گسترده را نشانه‌ای از تغییر پایدار سیاست بانک مرکزی به سمت انبساط پولی دانست، زیرا در روزهای پایانی سال معمولا تقاضای بانک‌ها برای ذخایر افزایش می‌یابد و شبکه بانکی برای تسویه تعهدات، پاسخ به برداشت سپرده‌ها و مدیریت پرداخت‌های پایان سال به منابع بیشتری نیاز دارد. بنابراین افزایش تزریق نقدینگی در اسفندماه بیش از آنکه تغییری ساختاری باشد، از شرایط فصلی بازار پول ناشی شده است.

رفت‌وبرگشت منابع در بازار بین‌بانکی

تحولات ماه‌های بعد نیز این موضوع را تایید می‌کند. بانک مرکزی در ۱۷ فروردین حدود ۲۴۰همت و در ۲۴ فروردین نزدیک به ۱۳۶همت نقدینگی جذب کرد. در ادامه نیز عملیات جذب نسبتا بزرگی انجام شد که از جمله آنها می‌توان به جذب حدود ۱۱۴همت در چهارم خرداد و بیش از ۱۴۲همت در ابتدای تیرماه اشاره کرد.

در مقابل، طی برخی هفته‌ها بانک مرکزی دوباره به تزریق منابع روی آورد؛ به‌طوری‌که در هشتم تیر حدود ۱۰۰ همت و در ۲۳ تیر نزدیک به ۱۱۱همت نقدینگی وارد شبکه بانکی شد. در نتیجه اگر تنها به علامت مثبت یا منفی خالص عملیات در هر هفته توجه کنیم، ممکن است به این نتیجه برسیم که سیاست پولی دائما میان انبساط و انقباض در حال تغییر بوده است، درحالی‌که بخش مهمی از این عملیات ماهیتی کوتاه‌مدت دارد و برای پاسخ به نوسانات ذخایر بانکی انجام می‌شود.

بانک مرکزی به چند درصد تقاضا پاسخ داد؟

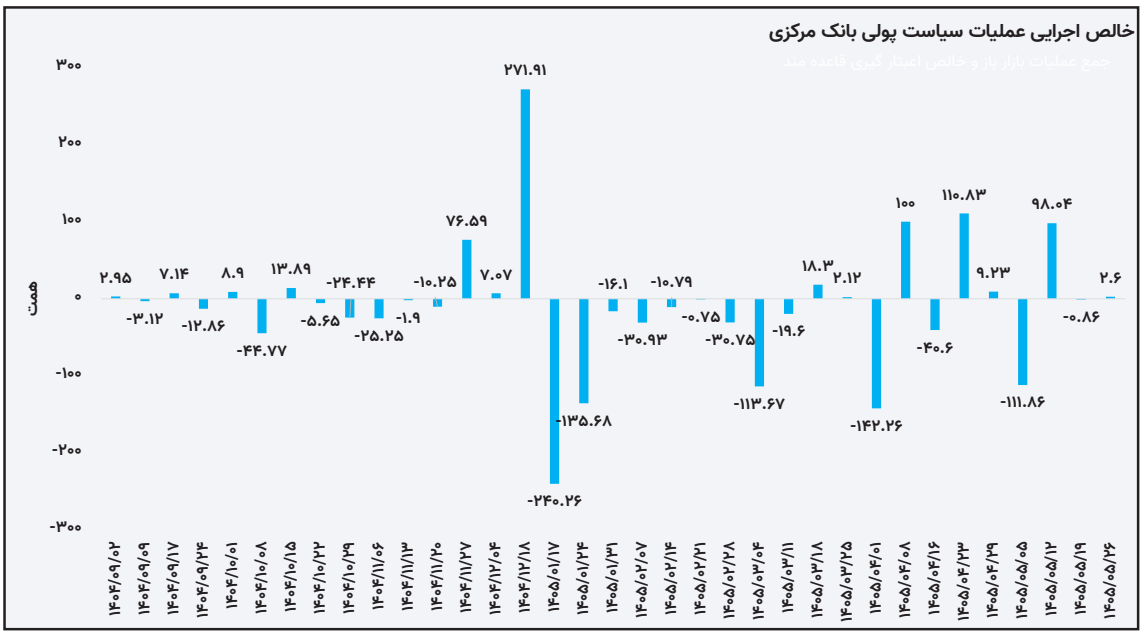
در همین رابطه سوال مهمی که مطرح می‌شود این است که اگر حجم هفتگی تزریق یا جذب نقدینگی معیار کافی برای تشخیص جهت سیاست پولی نیست، از چه شاخصی می‌توان برای ارزیابی رفتار بانک مرکزی استفاده کرد؟ برای پاسخ به این سوال باید به نسبت سفارش‌های پذیرفته‌شده به کل تقاضای ارسال‌شده بانک‌ها توجه کرد، زیرا این شاخص نشان می‌دهد سیاستگذار چه میزان از نیاز شبکه بانکی به منابع کوتاه‌مدت را تامین کرده است.

پس از آنکه نسبت پذیرش سفارش‌ها در پایان اسفند و ابتدای فروردین به محدوده ۱۰۰درصد رسید، این رقم به‌سرعت به ۶۶ تا ۶۸درصد کاهش یافت و در اردیبهشت و خرداد نیز به مسیر نزولی خود ادامه داد. در پایان خرداد تنها حدود ۲۴درصد از تقاضای بانک‌ها مورد پذیرش قرار گرفت و در تیرماه نیز نسبت پاسخ بانک مرکزی به محدوده ۹ تا ۱۹درصد رسید. کف این دوره در ۲۹ تیرماه ثبت شد؛ زمانی‌که بانک مرکزی تنها به حدود ۸/۹درصد سفارش‌های ارسال‌شده پاسخ داد. در ۲۶مرداد نیز فقط ۱۲/۴درصد از تقاضای بانک‌ها پذیرفته شد. بنابراین شبکه بانکی که در پایان سال تقریبا تمام منابع درخواستی خود را دریافت کرده بود، چند ماه بعد با محدودیت بسیار بیشتری برای دسترسی به نقدینگی بانک مرکزی مواجه شد.

در مجموع می‌توان گفت بانک مرکزی طی ماه‌های اخیر سیاست پولی خود را نه از طریق توقف کامل تزریق نقدینگی، بلکه با کاهش میزان پاسخ به سفارش بانک‌ها و سخت‌ترکردن دسترسی آنها به منابع کوتاه‌مدت اجرا کرده است. بنابراین برای تشخیص جهت واقعی سیاست پولی، نباید تنها به حجم تزریق یا جذب هفتگی توجه کرد، بلکه نسبت پذیرش سفارش‌ها، نرخ بازار بین‌بانکی و تحولات پایه پولی باید در کنار یکدیگر قرار گیرند. کاهش نسبت پاسخ به ۱۲/۴درصد در مرداد نشان می‌دهد که بانک مرکزی فعلا قصد ندارد تمام تقاضای ذخایر شبکه بانکی را تامین کند؛ سیاستی که اگر ادامه یابد، می‌تواند فشار نقدینگی در بانک‌ها و هزینه تامین مالی در اقتصاد را افزایش دهد.

خالص اجرایی عملیات سیاست پولی بانک مرکزی

جمع عملیات بازار باز و خالص اعتبار گیری قاعده مند



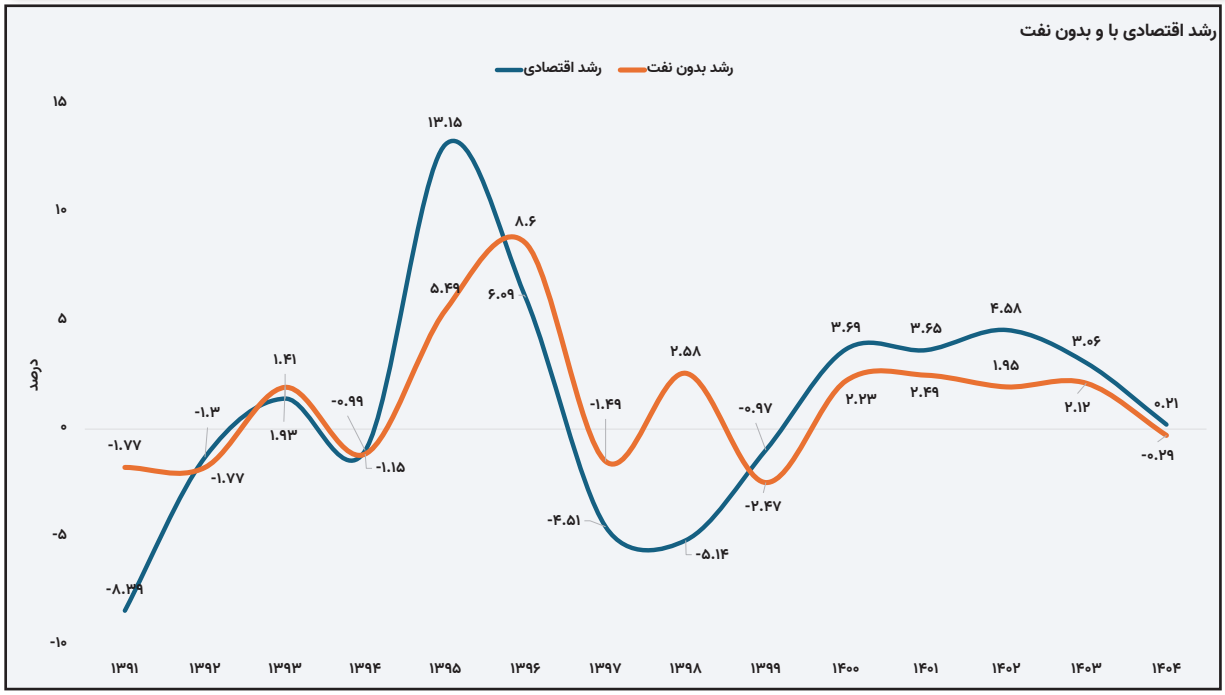
باشگاه کارآفرینان ایران
نشریه داخلی
مهرماه ۱۴۰۵
پیش شماره

سرمقاله
کسب‌وکار
چشم‌انداز بازارها
اقتصاد کلان
جهان

رشد بدون نفت منفی شد

خاموشی موتور رشد اقتصاد

با توجه به آمارهای منتشرشده درخصوص عملکرد اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۴، می‌توان گفت که دوره چهارساله بازیابی اقتصاد عملا به پایان رسیده است زیرا رشد اقتصادی کل کشور به حدود ۰/۲درصد کاهش یافته و رشد بدون نفت نیز منفی ۰/۳درصد ثبت شده است. این در حالی است که اقتصاد ایران از سال ۱۴۰۰ وارد یک دوره رشد مثبت شده و طی چهار سال متوسط رشدی نزدیک به ۳/۷درصد را تجربه کرده بود. بنابراین آمارهای سال ۱۴۰۴ فقط از کاهش سرعت رشد حکایت ندارند، بلکه نشان می‌دهند عواملی که در سال‌های گذشته اقتصاد را از رکود دهه ۱۳۹۰ خارج کرده بودند، دیگر توان سابق را برای حفظ این مسیر ندارند.



پایان دوره بازیابی

نشانه‌های تضعیف اقتصاد پیش از آغاز سال ۱۴۰۴ ظاهر شده بود. نرخ رشد از پاییز ۱۴۰۲ وارد یک مسیر نزولی شد و بهبودهای مقطعی در برخی فصل‌های سال ۱۴۰۳ نیز نتوانست این روند را به‌طور پایدار تغییر دهد. در بهار ۱۴۰۴ رشد کل اقتصاد برای نخستین‌بار پس از چهار سال به محدوده منفی رسید و منفی ۰/۲درصد ثبت شد. رشد اقتصاد بدون نفت نیز در بهار منفی ۰/۵درصد و در تابستان منفی ۰/۲درصد بود.

البته در پاییز برای مدتی شرایط تغییر کرد و رشد اقتصادی به محدوده ۲/۷ تا ۲/۸درصد رسید. رشد بیشتر بخش نفت، بهبود نسبی صنعت و کاهش محدودیت‌های انرژی در مقایسه با سال قبل، تصویری امیدوارکننده‌تر از اقتصاد ارائه داد. بااین‌حال این وضعیت دوام نداشت و اقتصاد در زمستان با رشد منفی ۲/۲درصدی روبه‌رو شد. در نتیجه می‌توان گفت بهبود پاییز بیش از آنکه آغاز یک دوره تازه رشد باشد، وقفه‌ای کوتاه در مسیر تضعیف اقتصاد بوده است.

همین افت در فصل پایانی باعث شد رشد سالانه اقتصاد که در پایان نه‌ماهه هنوز در محدوده یک‌درصد قرار داشت، در پایان سال به ۰/۲درصد کاهش یابد. در اقتصاد بدون نفت نیز نتیجه نهایی منفی شد؛ موضوعی که نشان می‌دهد اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۴ بدون در نظر گرفتن نفت، نه‌تنها با کاهش سرعت رشد مواجه شده، بلکه عملا کوچک‌تر شده است. در همین رابطه سوال مهمی که مطرح می‌شود این است که چرا دوره رشد مثبت اقتصاد پس از چهار سال متوقف شد؟ برای پاسخ به این سوال می‌توان گفت بخش مهمی از رشد سال‌های گذشته از مسیر فعال‌شدن ظرفیت‌های خالی باقی‌مانده از رکود دهه ۱۳۹۰ و دوران کرونا ایجاد شده بود. استفاده دوباره از این ظرفیت‌ها می‌توانست برای مدتی تولید را افزایش دهد، اما بدون سرمایه‌گذاری تازه، نوسازی ماشین‌آلات و توسعه زیرساخت‌ها امکان تداوم آن وجود نداشت. به همین دلیل هرچه اثر بازیابی ظرفیت‌های خالی کاهش یافت، محدودیت‌های ساختاری اقتصاد بار دیگر با شدت بیشتری در آمار رشد نمایان شدند.

رکود به بخش‌های مختلف سرایت کرد

ضعف اقتصاد در سال ۱۴۰۴ به یک بخش محدود نبود. کشاورزی با رشد منفی ۲/۹درصد یکی از ضعیف‌ترین عملکردها را ثبت کرد و در تمام فصل‌های سال در محدوده منفی باقی ماند. صنعت کارخانه‌ای نیز در کل سال حدود ۱/۵درصد کوچک شد و بخش آب و برق افتی نزدیک به ۶/۵درصد را تجربه کرد. بخش خدمات نیز اگرچه در مجموع رشد اندکی داشت، اما بسیاری از زیربخش‌های آن در مقایسه با سال قبل با سرعت کمتری رشد کردند.

شرایط در زمستان نامناسب‌تر شد زیرا صنعت، کشاورزی و خدمات به‌طور همزمان رشد منفی داشتند و بخش‌های حمل‌ونقل و تجارت نیز با افت محسوسی روبه‌رو شدند. بنابراین کاهش تولید را نمی‌توان فقط نتیجه عملکرد ضعیف یک رشته فعالیت دانست و آمارها نشان می‌دهند دامنه رکود به بخش بزرگ‌تری از اقتصاد گسترش یافته است. در طرف عرضه، تنگنای تامین مالی یکی از عوامل اصلی این وضعیت بوده است. نرخ‌های بالای سود، محدودبودن رشد واقعی تسهیلات و انتقال بخشی از منابع بانکی به سمت تامین نیازهای مالی دولت، هزینه دسترسی بنگاه‌ها به سرمایه در گردش و منابع سرمایه‌گذاری را افزایش داده است. در چنین شرایطی بسیاری از بنگاه‌ها ناچار شده‌اند منابع محدود خود را صرف حفظ خطوط تولید موجود کنند و برنامه‌های توسعه یا خرید ماشین‌آلات را به تعویق بیندازند.

افت سرمایه‌گذاری نیز این شرایط را تشدید کرده است. کاهش تشکیل سرمایه به‌خصوص در بخش ماشین‌آلات فقط بر تولید سال گذشته اثر نمی‌گذارد، بلکه ظرفیت تولید سال‌های آینده را نیز محدود می‌کند. نرخ سود بالا، نااطمینانی، نوسان ارز، دشواری واردات کالاهای سرمایه‌ای و محدودیت انرژی، بازده مورد انتظار سرمایه‌گذاری را کاهش داده و انگیزه بنگاه‌ها برای توسعه فعالیت را تضعیف کرده است. در سمت تقاضا نیز تورم بالا قدرت خرید خانوارها را کاهش داده و تقاضای واقعی برای کالا و خدمات را تحت فشار قرار داده است. همزمانی کاهش مصرف خصوصی و افت سرمایه‌گذاری به معنای تضعیف دو موتور اصلی تقاضای داخلی است. کاهش واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای نیز علاوه بر آنکه ضعف تقاضا را نشان می‌دهد، دسترسی تولیدکنندگان به مواد اولیه و تجهیزات را دشوارتر کرده است. همچنین تخلیه موجودی انبارها برای پاسخ به فروش نشان می‌دهد بخشی از تقاضای جاری با استفاده از ذخایری تامین شده که باید پشتوانه تولید دوره بعد باشند.

نشریه داخلی
مهرماه ۱۴۰۵
پیش شماره
۷۰

سرمقاله
کسب‌وکار
چشم انداز بازارها
اقتصاد کلان
جهان

پشت‌پرده جهش پایه پولی

واقعیت اقتصادی یا اثر حسابداری؟

با توجه به آمارهای منتشرشده درخصوص تحولات پولی سال ۱۴۰۴، می‌توان گفت که این سال برای شبکه بانکی و متغیرهای پولی، سال آرامی نبوده است زیرا از یک‌سو سرعت رشد نقدینگی از همان ماه‌های ابتدایی سال افزایش یافت و از سوی دیگر، پایه پولی در نیمه دوم سال جهشی را تجربه کرد که در نگاه نخست می‌تواند نشانه‌ای از تشدید سیاست‌های انبساطی بانک مرکزی باشد.

بااین‌حال بررسی اجزای پایه پولی نشان می‌دهد که بخش مهمی از این افزایش نه از مسیر معمول خلق پول، بلکه در نتیجه افزایش نرخ تسعیر، تغییر سپرده قانونی، اثر پایه آماری و جابه‌جایی برخی اقلام در ترازنامه بانک مرکزی ایجاد شده است.

نقدینگی در پایان اسفندماه ۱۴۰۴ به حدود ۱۵هزار و ۵۸۱ همت رسیده و رشد دوازده‌ماهه آن ۵۳/۳درصد ثبت شده است. این در حالی است که نرخ رشد نقدینگی در پایان سال ۱۴۰۳ حدود ۲۹/۱درصد بود و بنابراین طی یک سال، سرعت رشد این متغیر ۲۴/۲واحددرصد افزایش یافته است.البته مساله فقط فاصله میان این دو عدد نیست، زیرا بررسی روند ماهانه نشان می‌دهد نقدینگی از همان ابتدای سال در مسیر صعودی قرار داشته است. نرخ رشد آن از حدود ۳۲درصد در بهار به محدوده ۳۶ تا ۴۱درصد در تابستان و پاییز رسید و در ماه‌های پایانی سال نیز از ۴۵درصد عبور کرد. در نتیجه نمی‌توان رشد نقدینگی در اسفندماه را یک جهش ناگهانی دانست، بلکه این رقم حاصل روندی است که از ماه‌های ابتدایی سال آغاز شد و به‌تدریج شدت گرفت.

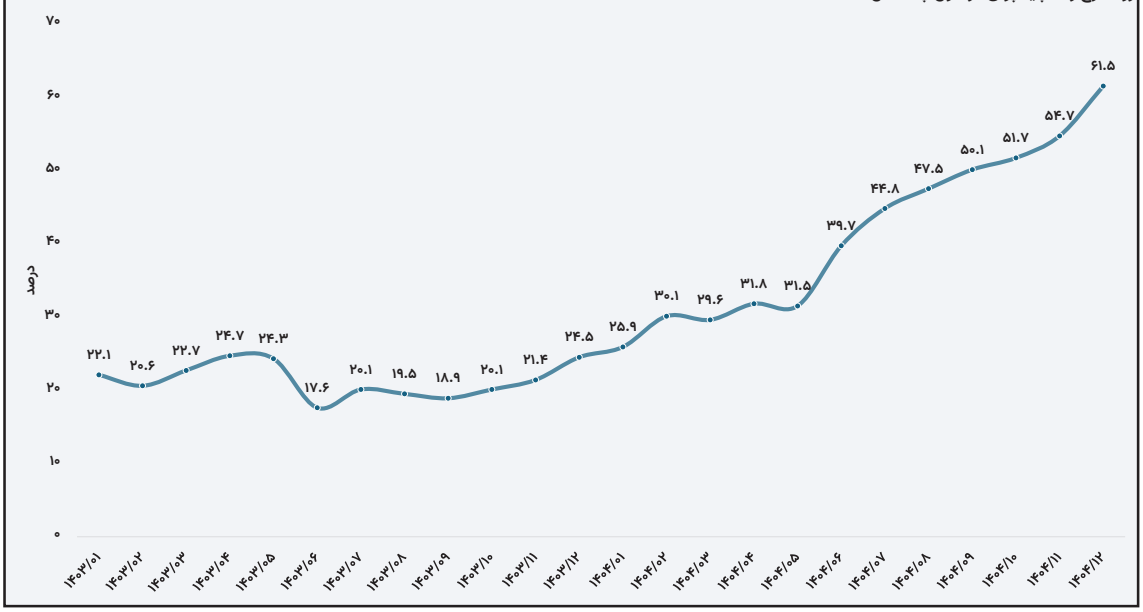
در همین رابطه سوال مهمی که مطرح می‌شود این است که چرا با وجود تلاش بانک مرکزی برای کنترل ترازنامه بانک‌ها و محدودسازی دسترسی آنها به منابع، نقدینگی بار دیگر وارد مسیر شتاب شده است؟ برای پاسخ به این سوال می‌توان گفت که بخشی از فشارهای پولی از سال ۱۴۰۳ به سال بعد منتقل شده بود. جذب اوراق مازاد دولت توسط بانک‌ها، آزادسازی بخشی از سپرده قانونی برای پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه، خرید ذخایر طلا با منابع ریالی و تسویه بخشی از مطالبات شبکه بانکی، همگی بر ترازنامه بانک‌ها اثر گذاشته بودند. در سه‌ماهه نخست سال ۱۴۰۴ نیز استفاده دولت از تنخواه خزانه به این عوامل اضافه شد.

از سوی دیگر شرایط خاص اقتصاد، نیاز دولت به منابع مالی و ضرورت تامین سرمایه در گردش بنگاه‌ها، امکان اجرای یک سیاست پولی کاملا سختگیرانه را محدود کرد. در نتیجه فشارهای مالی نه‌تنها کاهش نیافتند، بلکه از نیمه دوم سال اثر خود را با شدت بیشتری در رشد نقدینگی نشان دادند.نکته‌ای که در این میان اهمیت دارد، ترکیب نقدینگی است. در پایان اسفند حدود ۳هزار و ۹۹۵همت از نقدینگی در قالب پول و ۱۱هزار و ۵۸۶همت به شکل شبه‌پول نگهداری شده است. بنابراین سهم پول از کل نقدینگی به ۲۵/۶درصد و سهم شبه‌پول به ۷۴/۴درصد رسیده است.همچنین رشد سالانه پول ۵۱/۸درصد و رشد شبه‌پول ۵۳/۸درصد بوده که فاصله چندانی با یکدیگر ندارند. این موضوع نشان می‌دهد افزایش نقدینگی تنها از مسیر رشد پول و سپرده‌های دیداری اتفاق نیفتاده و شبه‌پول نیز تقریبا با همان سرعت افزایش یافته است.

به‌طور معمول زمانی که رشد پول به‌مراتب بیشتر از شبه‌پول باشد، می‌توان گفت خانوارها و بنگاه‌ها تمایل کمتری به نگهداری سپرده‌های مدت‌دار دارند و ترجیح می‌دهند منابع خود را به شکل نقدشونده حفظ کنند. اما در اسفند ۱۴۰۴ چنین فاصله معناداری مشاهده نمی‌شود. بنابراین مساله اصلی بیش از آنکه تغییر رفتار سپرده‌گذاران یا جابه‌جایی شدید منابع از شبه‌پول به پول باشد، افزایش عمومی اندازه ترازنامه پولی اقتصاد است.پایه پولی نیز در پایان اسفند به حدود ۲هزار و ۱۹۶ همت رسیده و رشد دوازده‌ماهه آن ۶۱/۵درصد ثبت شده است. این نرخ در مردادماه هنوز ۳۱/۵درصد بود، اما از شهریور وارد محدوده‌های بالاتر شد و در آذرماه از ۵۰درصد عبور کرد.بااین‌حال نمی‌توان تمام این جهش را به افزایش جدید منابع پولی در سال ۱۴۰۴ نسبت داد. در شهریور ۱۴۰۳ حدود ۵۰همت از سپرده قانونی بانک‌ها برای تامین تسهیلات ازدواج و فرزندآوری آزاد شده بود. این اقدام باعث کاهش پایه پولی در آن مقطع و پایین‌آمدن پایه مقایسه شد. در نتیجه رشد دوازده‌ماهه پایه پولی از شهریور ۱۴۰۴ به بعد، بزرگ‌تر از حالت معمول دیده می‌شود.

تصمیم مهرماه برای افزایش ۰/۷۵واحددرصدی نسبت سپرده قانونی نیز وضعیت را پیچیده‌تر کرده است. این سیاست از نظر کاهش قدرت تسهیلات‌دهی بانک‌ها ماهیتی محدودکننده داشت، اما افزایش سپرده قانونی در سمت مصارف پایه پولی می‌توانست حجم این متغیر را بیشتر کند. بنابراین افزایش پایه پولی در این مقطع الزاما به معنای انبساطی‌ترشدن سیاست پولی بانک مرکزی نبوده است. ترکیب منابع پایه پولی در اسفندماه تصویر روشن‌تری ارائه می‌دهد. خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی به‌تنهایی ۲۱۷/۲واحددرصد به رشد پایه پولی اضافه کرده است، درحالی‌که رشد نهایی این متغیر تنها ۶۱/۵درصد بوده است. علت این فاصله را باید در دو عامل کاهنده جست‌وجو کرد؛ مطالبات بانک مرکزی از بانک‌ها ۳۸/۶واحددرصد و خالص سایر اقلام ۱۲۰/۶واحددرصد از رشد پایه پولی کاسته‌اند.

روند نرخ رشد پایه پولی در طول چند سال گذشته





مسیرهای تازه اقتصادی در جهان ناامن

با توجه به تحولاتی که طی ماه‌های اخیر در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی صورت گرفته، می‌توان گفت که جنگ دیگر صرفا رویدادی نظامی نیست که پیامدهای آن به میدان نبرد و کشورهای درگیر محدود شود. زیرا اکنون آثار هر بحران سیاسی و امنیتی از مسیر بازار انرژی، زنجیره تامین، تجارت جهانی، نظام بانکی و بودجه دولت‌ها به سایر نقاط جهان منتقل شده و در نهایت هزینه آن به شرکت‌ها، سرمایه‌گذاران و خانوارها تحمیل می‌شود. بنابراین برای درک جنگ‌های امروز، تنها بررسی تحولات سیاسی و نظامی کافی نیست و باید دید که این درگیری‌ها چگونه مسیر حرکت سرمایه، کالا و انرژی را تغییر می‌دهند؟

در همین رابطه سوال مهمی که مطرح می‌شود این است که چرا یک درگیری منطقه‌ای می‌تواند همزمان درآمدهای قطر را کاهش دهد، هزینه تولید در آمریکا را افزایش دهد، مسیر تجارت چین را تغییر دهد، شبکه تجارت الکترونیک روسیه را مختل کند و در مقابل، بازار تازه‌ای برای صنایع دفاعی هند به وجود آورد؟ برای پاسخ به این سوال می‌توان گفت که وابستگی متقابل اقتصادها باعث‌شده فاصله میان میدان جنگ و بازارهای جهانی از همیشه کمتر شود و هر اختلال در یک منطقه، زنجیره‌ای از پیامدهای اقتصادی را در نقاط دیگر ایجاد کند.

به‌عنوان مثال چین برای کاهش وابستگی خود به مسیرهای دریایی جنوبی و تنگه‌های هرمز و باب‌المندب به کریدور قطب شمال روی آورده است؛ مسیری که هر چند زمان انتقال کالا به اروپا را کاهش می‌دهد، اما همزمان وابستگی راهبردی پکن به روسیه را افزایش خواهد داد. این در حالی است که اقتصاد چین با مشکل دیگری نیز مواجه بوده و ظرفیت مازاد تولید، ضعف تقاضای داخلی و کاهش قیمت‌ها می‌تواند این کشور را به صادرکننده رکود صنعتی در جهان تبدیل کند.

از سوی دیگر، وضعیت قطر نیز نشان می‌دهد که حتی کشورهای ثروتمند منطقه از صورتحساب اقتصادی جنگ در امان نیستند. دوحه که طی سال‌های گذشته از درآمد گاز و نقش میانجی برای افزایش نفوذ خود استفاده کرده، اکنون با کاهش درآمد انرژی، فشار بر بودجه و افزایش هزینه ریسک مواجه شده است. در آمریکا نیز هر چند بخش خدمات همچنان رونق دارد، اما افزایش هزینه انرژی و مواد اولیه، تولید صنعتی این کشور را تحت فشار قرار داده و نشانه‌های فرسایش زنجیره تامین را آشکار کرده است.

نکته‌ای که در این میان اهمیت دارد این است که جنگ برای همه کشورها تنها هزینه ایجاد نمی‌کند و برخی بازیگران نیز از تغییر شرایط سود می‌برند. یعنی درحالی‌که حملات پهپادی به مراکز لجستیکی روسیه، هزینه جنگ را از پالایشگاه‌ها به فروشندگان، بانک‌ها و سبد خرید مردم منتقل کرده، کاهش ذخایر تسلیحاتی غرب و افزایش تقاضا برای تجهیزات نظامی، فرصت تازه‌ای در اختیار هند قرار داده تا جایگاه خود را در بازار جهانی تسلیحات تقویت کند.

در کنار این تحولات، قرار گرفتن ایران در قعر جدول آزادی اقتصادی نیز نشان می‌دهد که میزان آسیب‌پذیری کشورها فقط به شدت بحران خارجی وابسته نیست، بلکه کیفیت نهادها، فضای کسب‌وکار و توان سازگاری اقتصاد نیز در این زمینه نقش تعیین‌کننده دارد. در نتیجه می‌توان گفت گزارش‌های این پرونده با وجود تفاوت موضوعی، یک واقعیت مشترک را بیان می‌کنند؛ اینکه در جهان امروز، جنگ از میدان نظامی آغاز می‌شود اما در بازار، کارخانه، بودجه دولت و زندگی روزمره مردم ادامه می‌یابد و بازیگری که نتواند خود را با این شرایط سازگار کند، ناچار هزینه بیشتری خواهد پرداخت.

نشریه داخلی
مهرماه ۱۴۰۵
پیش شماره
۲۲

ایران در قعر جدول آزادی اقتصادی

رقابت با سودان، زیمباوه و افغانستان

گزارش آزادی اقتصادی جهان ۲۰۲۵ که از سوی موسسه فریزر منتشر شده از آنجا حائزاهمیت است که هنوز سال جاری میلادی به پایان نرسیده، اما وضعیت ایران نسبت به سال گذشته یعنی سال ۲۰۲۵ بدتر شده است. این گزارش ۱۶۵ کشور و قلمرو را براساس داده‌های سال ۲۰۲۳ در پنج حوزه اندازه دولت، نظام حقوقی و حقوق مالکیت، ثبات پولی، آزادی تجارت بین‌المللی و کیفیت مقررات ارزیابی کرده که در راستای آن ایران با امتیاز ۴/۲۴ از ۱۰ در رتبه ۱۶۰ قرار دارد و تنها پنج کشور الجزایر، سودان، زیمبابوه، ونزوئلا و چند اقتصاد بحران‌زده دیگر پایین‌تر از آن قرار گرفته‌اند. به‌این‌ترتیب، ایران در جمع ده اقتصاد با کمترین آزادی اقتصادی جهان جای گرفته است.

درهمین رابطه مقایسه منطقه‌ای، عمق عقب‌ماندگی ایران را روشن‌تر می‌کند. ارمنستان با امتیاز ۷/۷۶ در رتبه ۳۹، جمهوری آذربایجان با امتیاز ۵/۸۷ در رتبه ۱۲۵، پاکستان با امتیاز ۵/۸۰ در رتبه ۱۳۰، ترکیه با امتیاز ۵/۴۷ در رتبه ۱۳۷ و عراق با امتیاز ۵/۳۹ در رتبه ۱۳۹ قرار دارند. افغانستان نیز به‌دلیل فقدان داده‌های قابل اتکا رتبه‌بندی نشده است. بنابراین ایران نه‌فقط از اقتصادهای نسبتا آزاد حاشیه خلیج‌فارس، بلکه از همسایگانی مانند عراق و پاکستان که خود با ناامنی، بی‌ثباتی سیاسی و ضعف نهادی روبه‌رو هستند نیز فاصله محسوسی دارد.

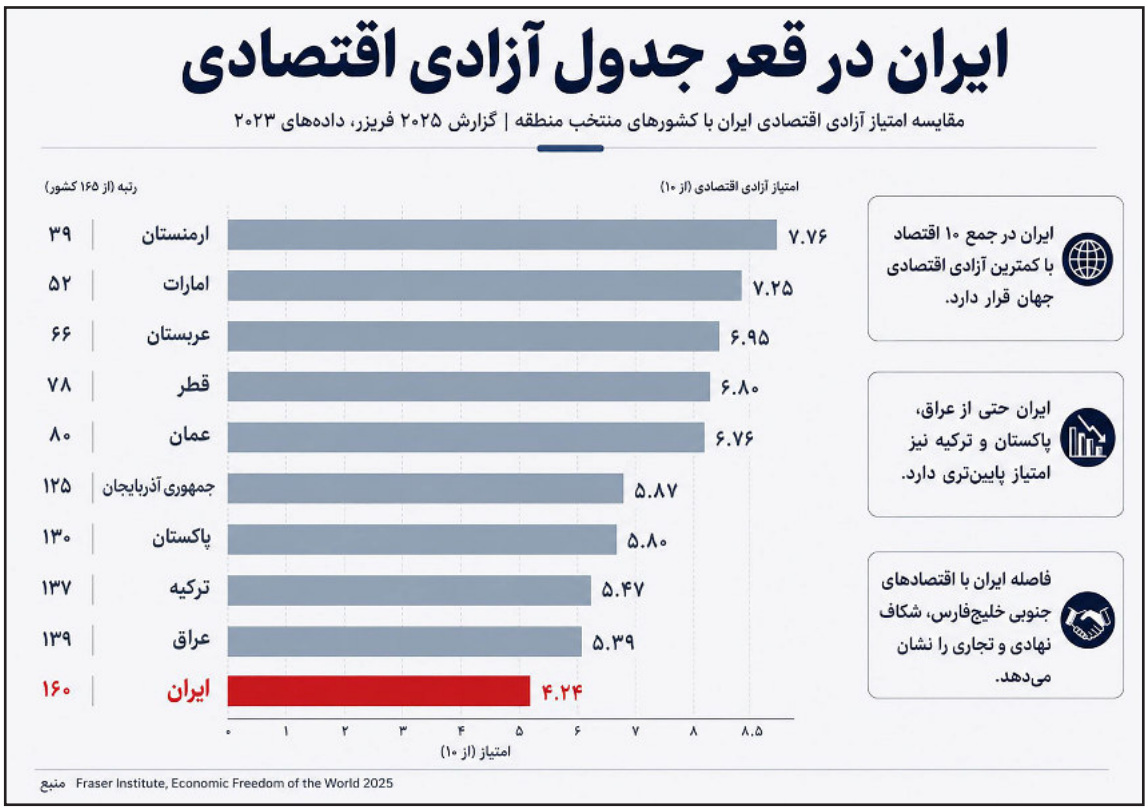
این شکاف در مقایسه با کشورهای جنوبی خلیج‌فارس شدیدتر است. زیرا امارات با امتیاز ۷/۲۵ در رتبه ۵۲، عربستان با امتیاز ۶/۹۵ در رتبه ۶۶، قطر با امتیاز ۶/۸۰ در رتبه ۷۸ و عمان با امتیاز ۶/۷۶ در رتبه ۸۰ قرار گرفته‌اند. بنابراین معنای راهبردی این اختلاف آن است که سرمایه، فناوری و نیروی انسانی متخصص در پیرامون ایران به‌سوی اقتصادهایی حرکت می‌کنند که در آنها ثبات مقررات، قابلیت انتقال پول و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی بیشتر است. در نتیجه، ایران در رقابت منطقه‌ای فقط سرمایه خارجی را از دست نمی‌دهد، بلکه بخشی از سرمایه و کارآفرینی داخلی خود را نیز به همین کشورها منتقل می‌کند.

از سوی دیگر ضعف اصلی ایران برخلاف تصور رایج، صرفا بزرگی دولت نیست. ایران در این مولفه امتیاز ۶/۹۷ و رتبه ۶۴ را دارد؛ اما در نظام حقوقی و حقوق مالکیت با امتیاز ۳/۲۰ در رتبه ۱۴۹، در ثبات پولی با امتیاز ۵/۲۰ در رتبه ۱۴۴، در مقررات با امتیاز ۴/۰۲ در رتبه ۱۶۲ و در آزادی تجارت بین‌المللی با امتیاز تنها ۲/۴۸ در رتبه آخر جهان قرار گرفته است. همچنین متوسط تعرفه ایران حدود ۲۰/۱درصد محاسبه شده که پنجمین نرخ بالای ثبت‌شده در گزارش است. این ارقام نشان می‌دهد مساله محوری اقتصاد ایران نه فقط دخالت دولت، بلکه نااطمینانی حقوقی، تغییرات مکرر مقررات، محدودیت‌های ارزی، انحصارات، تحریم و دشواری ارتباط با اقتصاد جهانی است.

ازاین‌رو، کاهش چند مجوز یا خصوصی‌سازی اسمی نمی‌تواند جایگاه ایران را بهبود دهد. در واقع خصوصی‌سازی در محیطی که حقوق مالکیت تضمین نشده، نرخ ارز چندگانه است و دسترسی رقابتی به بازارها وجود ندارد، ممکن است تنها مالکیت را از دولت به مجموعه‌های شبه‌دولتی یا خصولتی منتقل کند. بنابراین بهبود واقعی مستلزم ثبات اقتصادی، استقلال نسبی سیاست پولی، شفافیت بودجه، حذف تدریجی قیمت‌گذاری‌های دستوری، کاهش انحصارات، تضمین قراردادها و عادی‌سازی روابط تجاری و مالی خارجی است.

در همین رابطه مطابق با بررسی‌های صورت گرفته توسط صندوق بین‌المللی پول و تطبیق آن با گزارش موسسه فریزر، دورنمای کوتاه‌مدت با توجه به شرایط کنونی منفی است. تشدید تحریم‌ها، جنگ و اختلال در تجارت، سقوط ارزش ریال و تورمی که دائما در حال افزایش یافتن است، احتمال کاهش امتیاز ایران در حوزه پول باثبات و تجارت خارجی را افزایش می‌دهد.

بنابراین در سناریوی تداوم وضع موجود، ایران احتمالا در گزارش‌های آینده همچنان میان پنج تا ده کشور انتهای جدول باقی می‌ماند و فاصله آن با همسایگان عربش بیشتر می‌شود. در سناریوی میانه، کاهش تنش خارجی و تثبیت اقتصاد می‌تواند مانع سقوط بیشتر شود؛ اما جهش رتبه بدون اصلاحات نهادی بعید است. تنها در سناریوی اصلاحات همزمان داخلی و خارجی می‌توان طی پنج تا هفت سال امتیاز ایران را به محدوده ۵/۵ تا ۶ رساند. بنابراین می‌توان گفت، مساله ایران کمبود ظرفیت اقتصادی نیست، بلکه مساله تبدیل نشدن این ظرفیت به محیطی امن، رقابتی و پیش‌بینی‌پذیر برای فعالیت اقتصادی است.



بحران بعدی جهان از کارخانه‌های چین می‌آید؟

اژدها در تله تولید

به تازگی مجله فارن‌افرز گزارشی منتشر کرده که مطابق آن استدلال می‌کند، ظرفیت مازاد چین دیگر مساله‌ای داخلی نیست، بلکه می‌تواند از مسیر سقوط قیمت‌ها، ورشکستگی بنگاه‌ها، تشدید حمایت‌گرایی و سرایت زیان به شبکه اعتباری به منشأ بحران اقتصادی بعدی جهان تبدیل شود. اهمیت این هشدار زمانی آشکار می‌شود که بدانیم چین اکنون آن‌قدر بزرگ است که نمی‌تواند ضعف تقاضای داخلی خود را برای همیشه با صادرات جبران کند. طبق آمارهای منتشرشده توسط اداره ملی آمار چین، اقتصاد این کشور در سال ۲۰۲۵ حدود ۵ درصد رشد کرد، اما تورم عمومی آن به‌طور متوسط صفر بوده و شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی نیز همچنان کاهش یافته است.

همچنین، نرخ بهره‌برداری از ظرفیت صنایع بزرگ تنها ۷۴/۴ درصد ثبت شد. این نرخ در سه‌ماهه دوم ۲۰۲۵ برای صنعت خودرو ۷۱/۳ درصد و برای تجهیزات برقی ۷۳/۵ درصد بود. بنابراین پایین‌بودن بهره‌برداری از ظرفیت، همراه با حمایت اعتباری دولت‌های محلی، شرکت‌ها را وادار می‌کند برای حفظ جریان نقدی، تولید را ادامه دهند و محصولات را با حاشیه سود کمتر بفروشند. همچنین کاهش ۲/۶ درصدی قیمت تولیدکننده در کل سال ۲۰۲۵ نیز نشان می‌دهد رقابت قیمتی از یک نوسان مقطعی فراتر رفته است.

این موضوع زمانی جهانی می‌شود که تولید اضافی چین راه خود را به بازارهای خارجی باز کند. صادرات چین در سال ۲۰۲۵ با رشد ۵/۵ درصدی به ۳/۷۷ تریلیون دلار رسید، درحالی‌که واردات تقریبا ثابت ماند و مازاد تجاری کالا به رکوردی نزدیک ۱/۲ تریلیون دلار صعود کرد. حتی کاهش ۲۰ درصدی صادرات به آمریکا نیز مانع این جهش نشد؛ زیرا ارسال کالا به آفریقا ۲۶ درصد، آسیای جنوب‌شرقی ۱۳ درصد و اتحادیه اروپا ۸ درصد افزایش یافت. این تغییر مسیر نشان می‌دهد تعرفه‌های آمریکا ظرفیت مازاد را حذف نکرده‌اند، بلکه آن را به بازارهای دیگر رانده‌اند.

در همین رابطه خطر نخست برای اقتصاد جهانی، یک شوک ضدتورمی مخرب است. کالاهای ارزان چینی در کوتاه‌مدت تورم مصرف‌کننده را کاهش می‌دهند، اما همزمان حاشیه سود تولیدکنندگان رقیب را از فولاد و پتروشیمی تا خودرو، باتری و انرژی خورشیدی فرسوده می‌کنند. در این میان واکنش طبیعی دولت‌ها، افزایش تعرفه، تعیین حداقل قیمت و پرداخت یارانه به صنایع داخلی خواهد بود؛ روندی که تجارت جهانی را قطعه‌قطعه و هزینه سرمایه‌گذاری را بیشتر می‌کند.

خطر دوم در داخل چین شکل می‌گیرد. اگر افت قیمت‌ها ادامه یابد، درآمد اسمی شرکت‌ها کاهش می‌یابد، اما بدهی آنها ثابت می‌ماند. بنابراین در اقتصادی که همزمان با رکود مسکن، بدهی بالای دولت‌های محلی و بازده نزولی سرمایه‌گذاری مواجه است، موج تعطیلی یا ادغام کارخانه‌ها می‌تواند زیان را به بانک‌ها و موسسات مالی منتقل کند. صندوق بین‌المللی پول نیز رشد چین را برای ۲۰۲۶ حدود ۴/۵ درصد پیش‌بینی کرده و نسبت به تعمیق رکود مسکن، تثبیت تورم منفی و وابستگی بیشتر به صادرات هشدار داده است.

در دورنمای آینده، محتمل‌ترین سناریو بحران ناگهانی شبیه سال ۲۰۰۸ نیست، بلکه دوره‌ای فرسایشی از جنگ قیمت، ادغام اجباری بنگاه‌ها و گسترش موانع تجاری است. سناریوی پرخطر زمانی تحقق می‌یابد که پکن برای جلوگیری از بیکاری، تولید مازاد را همچنان با اعتبار ارزان حفظ کند و بازارهای خارجی نیز همزمان بسته‌تر شوند. در این میان به گفته کارشناسان راه کم‌هزینه‌تر، انتقال حمایت‌ها از تولید به مصرف خانوار، بازسازی بدهی دولت‌های محلی و خروج کنترل‌شده بنگاه‌های ناکارآمد است. در غیراین صورت، چین ممکن است تورم منفی داخلی خود را به شکل تعطیلی کارخانه‌ها و حمایت‌گرایی به سراسر جهان صادر کند.



نشریه داخلی
مهرماه ۱۴۰۵
پیش شماره
۲۴

جبهه تازه جنگ اقتصادی علیه روسیه

نبرد پهپادی به سبد خرید روس‌ها رسید

حملات پهپادی اوکراین به زیرساخت‌های اقتصادی روسیه از مرحله هدف قرار دادن پالایشگاه‌ها و صنایع مرتبط با جنگ فراتر رفته و اکنون به شبکه تجارت الکترونیک این کشور رسیده است. در همین رابطه مراکز وایلدبریز به‌عنوان بزرگ‌ترین بازار اینترنتی روسیه در مرکز این حملات قرار دارد؛ شرکتی که ابعاد فعالیت آن نشان می‌دهد حمله به انبارهایش صرفا خسارت به یک بنگاه خصوصی نیست. برآورد رویترز نشان می‌دهد حدود ۷۵ میلیارد دلار کالا در سال گذشته از طریق وایلدبریز معامله شده که رقمی معادل حدود ۳ درصد تولید ناخالص داخلی روسیه است.

در چنین شرایطی و درحالی‌که شبکه لجستیکی این شرکت یکی از شریان‌های اقتصاد مصرفی روسیه محسوب می‌شود، گزارش‌ها نشان می‌دهد از ۱۸ ژوئیه تاکنون دست‌کم ۲۰ مرکز وایلدبریز هدف حمله قرار گرفته است. همچنین تا اوایل اوت بین ۸۹۳ هزار تا ۱/۱۵ میلیون مترمربع از ظرفیت انبارهای شرکت آسیب دیده بود و رویترز در ۷ اوت از نابودی بیش از ۱/۱۸ میلیون مترمربع و بیش از ۲۰ درصد ظرفیت انبارداری خبر داد. همچنین حمله ۲۶ اوت به مرکز کوتفسک در منطقه تامبوف نیز حدود ۱۰۰ هزار مترمربع فضای لجستیکی دیگر را درگیر آتش کرد.

اما تصویر خسارت زمانی جدی‌تر می‌شود که ارقام مالی را وارد محاسبه کنیم. برآوردهای اولیه در روزهای نخست حملات، خسارت را حدود ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد روبل می‌دانستند، اما با گسترش حملات این ارقام به‌شدت افزایش یافت. سرگئی سمکو، تحلیلگر ارشد موسسه دیتا اینسایت، هزینه بازسازی زیرساخت‌های تخریب‌شده وایلدبریز را ۱۴۷ تا ۲۲۳ میلیارد روبل برآورد کرده است. همچنین اگر تخریب کامل ساختمان‌ها، پاک‌سازی و آماده‌سازی مجدد زمین نیز ضروری باشد، این رقم می‌تواند به حدود ۲۷۹ میلیارد روبل برسد.

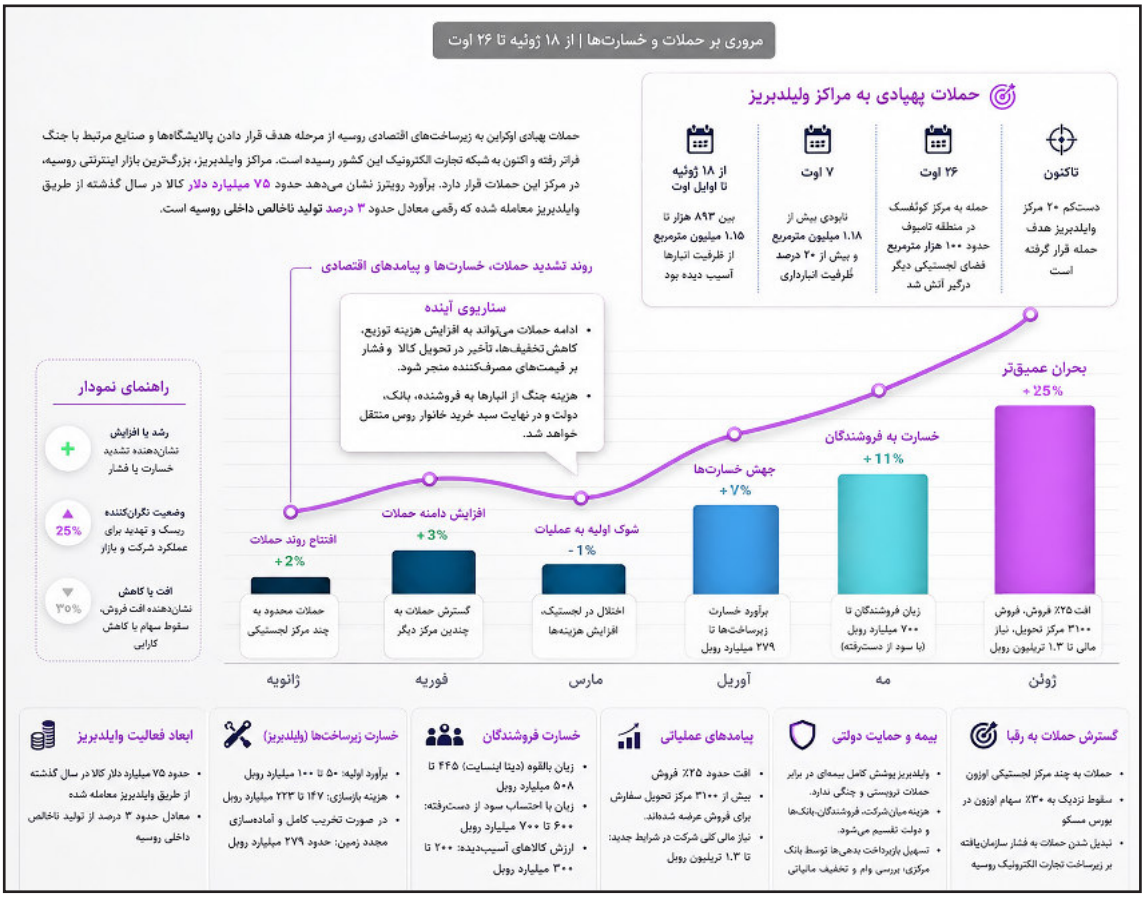
ضربه بزرگ‌تر، اما متوجه فروشندگانی است که کالاهای خود را در این انبارها نگهداری می‌کردند. برآورد «دیتا اینسایت» زیان بالقوه فروشندگان را ۴۴۵ تا ۵۰۸ میلیارد روبل اعلام کرده است. انجمن تامین‌کنندگان کالا برای پلتفرم‌های تجارت الکترونیک روسیه نیز می‌گوید بیش از ۴۰۰ هزار فروشنده تحت تاثیر قرار گرفته‌اند و با احتساب سود از دست‌رفته، زیان آنها ممکن است به ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیارد روبل برسد. همچنین ارزش تمام‌شده کالاهای آسیب‌دیده نیز حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد روبل تخمین زده می‌شود.

علاوه بر این گزارش‌ها از افت حدود ۲۵درصدی فروش وایلدبریز حکایت دارند و بیش از ۳۱۰۰ مرکز تحویل سفارش برای فروش عرضه شده‌اند؛ نشانه‌ای از اینکه شوک از انبارها به کسب‌وکارهای کوچک پایین‌دست سرایت کرده است. حتی برخی برآوردهای صنعت، نیاز مالی کلی شرکت در شرایط جدید را تا ۳/۱ تریلیون روبل تخمین می‌زنند.

مساله دیگری که ابعاد خسارت را تشدید می‌کند، بیمه است. وایلدبریز در برابر حملات تروریستی و جنگی پوشش کامل بیمه‌ای ندارد؛ بنابراین بخش بزرگی از هزینه ممکن است در نهایت میان خود شرکت، فروشندگان، بانک‌ها و دولت روسیه تقسیم شود. بانک مرکزی روسیه از بانک‌ها خواسته شرایط بازپرداخت بدهی کسب‌وکارهای آسیب‌دیده را تسهیل کنند و دولت نیز گزینه‌هایی مانند وام و تخفیف‌های مالیاتی را بررسی کرده است. این یعنی هزینه حملات به‌تدریج از ترازنامه وایلدبریز به نظام مالی و حتی بودجه عمومی منتقل می‌شود.

در همین رابطه اگر حملات متوقف شود، وایلدبریز با پشتوانه مالی و حمایت دولت روسیه احتمالا قادر به بازسازی شبکه خود خواهد بود. اما تداوم حملات سناریوی متفاوتی ایجاد می‌کند. زیرا از دست رفتن ظرفیت انبارداری، افزایش هزینه حمل‌ونقل و بیمه، کاهش موجودی کالا و مهاجرت فروشندگان به پلتفرم‌های رقیب می‌تواند حاشیه سود شرکت را برای مدت طولانی تحت فشار قرار دهد.

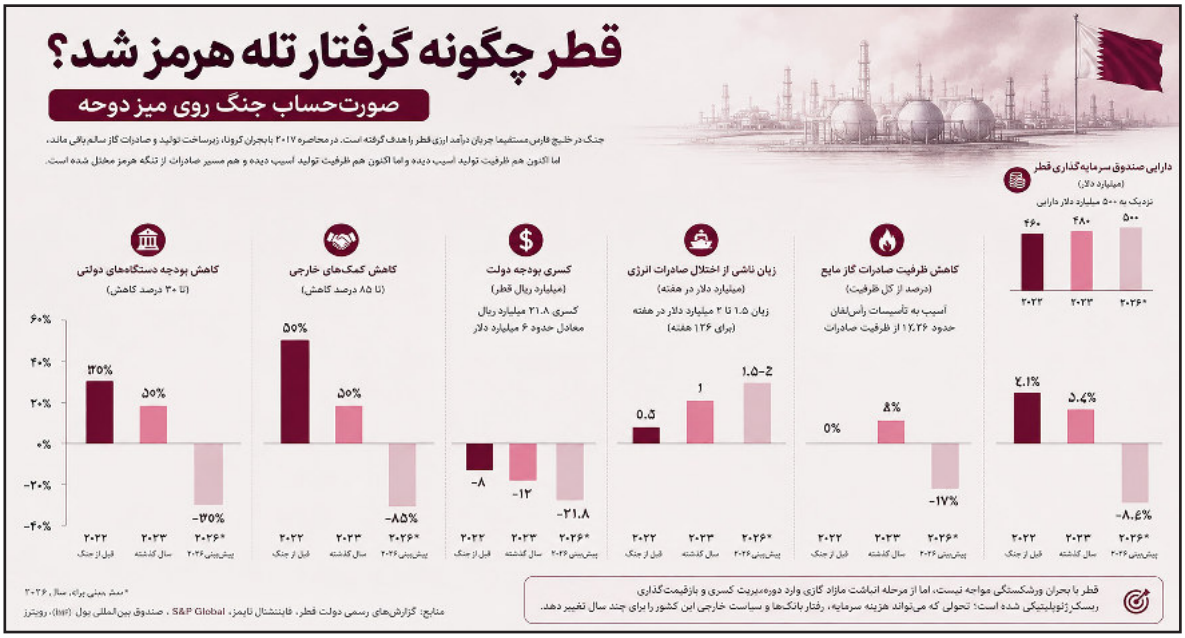
مهم‌تر اینکه حملات اکنون از وایلدبریز به رقیب اصلی آن، اوزون، نیز گسترش یافته است. حمله به چند مرکز لجستیکی اوزون باعث شد سهام این شرکت در بورس مسکو نزدیک به ۳۰درصد سقوط کند. بنابراین آنچه ابتدا حمله به یک شرکت به نظر می‌رسید، در حال تبدیل شدن به فشار سازمان‌یافته بر زیرساخت تجارت الکترونیک روسیه است.



قطر چگونه گرفتار تله هرمز شد؟

صورتحساب جنگ روی میز دوحه

گزارش‌ها حاکی از آن است که قطر به‌عنوان یکی از ثروتمندترین کشورهای جهانی به واسطه پیامدهای جنگ در خلیج‌فارس بودجه دستگاه‌های دولتی خود را تا ۳۰درصد و کمک‌های خارجی خود را نیز تا ۸۵ کاهش داده است؛ امری که به گفته کارشناسان، یک سیاست ریاضت اقتصادی موقت نبوده، بلکه نخستین نشانه آشکار از انتقال جنگ ایران به ترازنامه مالی این کشور است. اهمیت این تحول برای فعالان اقتصادی در آن است که شوک کنونی برخلاف بحران‌های پیشین قطر، مستقیما جریان درآمد ارزی را هدف گرفته است. در محاصره سال ۲۰۱۷ یا بحران کرونا، زیرساخت اصلی تولید و صادرات گاز سالم باقی مانده بود، اما اکنون هم ظرفیت تولید آسیب‌دیده و هم مسیر صادرات از تنگه هرمز مختل شده است.



بودجه قطر برای سال ۲۰۲۶ برپایه ۱۹۹میلیارد ریال قطر درآمد و ۲۲۰/۸میلیارد ریال هزینه تنظیم شده بود؛ بنابراین دولت از ابتدا کسری ۲۱/۸میلیارد ریالی، معادل حدود ۶میلیارد دلار، پیش‌بینی کرده بود. از کل درآمدها، ۱۵۵میلیارد ریال یا نزدیک به ۷۸درصد باید از نفت و گاز تامین می‌شد و سهم درآمدهای غیرنفتی تنها ۴۴میلیارد ریال بود. این تمرکز شدید نشان می‌دهد توقف صادرات گاز، برخلاف کاهش معمول قیمت انرژی، مستقیما توان دولت برای تامین هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای را محدود می‌کند.

از سوی دیگر برآوردها از سوی فایننشال تایمز نشان می‌دهد قطر و کویت بر اثر اختلال صادرات انرژی با زیانی در محدوده ۱/۵ تا ۲میلیارد دلار در هفته روبه‌رو شده‌اند. حتی اگر بخش عمده این رقم را به قطر نسبت ندهیم، مقیاس زیان بسیار بزرگ است؛ زیرا تداوم آن برای ۲۶ هفته معادل ۳۹ تا ۵۲میلیارد دلار خواهد بود. این رقم با کل درآمد پیش‌بینی‌شده ۵۴/۹میلیارد دلاری دولت قطر در سال ۲۰۲۶ قابل مقایسه است. در همین راستا، آسیب واردشده به تاسیسات راس‌لفان حدود ۱۷درصد از ظرفیت صادرات گاز مایع قطر را از مدار خارج کرده و برآورد شده که تعمیر کامل آن سه تا پنج سال زمان ببرد و سالانه تا ۲۰میلیارد دلار از درآمدهای صادراتی بکاهد.

علاوه بر این فشار مالی به‌سرعت به سمت مصارف قابل‌تعویق منتقل شده است. بودجه اولیه شامل ۶۹/۵میلیارد ریال حقوق و دستمزد، ۸۱/۵میلیارد ریال هزینه جاری و ۶۹/۸میلیارد ریال مخارج سرمایه‌ای کوچک و بزرگ بود. از آنجا که کاهش حقوق کارکنان و خدمات عمومی از نظر سیاسی دشوار است، احتمالا بیشترین فشار بر پروژه‌های عمرانی، قراردادهای پیمانکاری، خریدهای دولتی و پرداخت به تامین‌کنندگان وارد خواهد شد. برای شبکه بانکی قطر، نتیجه می‌تواند کاهش رشد سپرده‌های دولتی، افت تقاضای اعتبار شرکتی، افزایش مطالبات برخی پیمانکاران و وابستگی بیشتر بانک‌ها به تامین مالی خارجی باشد.

ریسک بانکی قطر البته فورا به معنای بحران نقدینگی نیست. سازمان سرمایه‌گذاری قطر نزدیک به ۵۰۰میلیارد دلار دارایی دارد و دولت در بحران ۲۰۱۷ بیش از ۲۰میلیارد دلار منابع را برای تثبیت نظام مالی به داخل بازگرداند. بااین‌حال، دارایی صندوق ثروت ملی با پول نقد آماده مصرف یکسان نیست. بنابراین مطابق با گزارش اس‌اندپی گلوبال، فروش شتاب‌زده دارایی‌های خارجی می‌تواند بازده بلندمدت صندوق را کاهش دهد؛ ازاین‌رو، دوحه احتمالا ترکیبی از استقراض، انتقال محدود منابع صندوق و کاهش هزینه‌ها را به کار خواهد گرفت. قطر در ماه آوریل سال جاری نیز سه‌میلیارد دلار از طریق عرضه خصوصی اوراق دلاری جذب کرد. علاوه بر این، بدهی خارجی خالص شبکه بانکی حدود ۱۲۰میلیارد دلار برآورد شده که در صورت افزایش ریسک منطقه‌ای، هزینه تمدید منابع خارجی را بالا می‌برد.

همچنین کاهش ۸۵درصدی کمک‌های خارجی نیز فقط اقدامی بودجه‌ای نیست. قطر در سال گذشته حدود ۱/۵میلیارد دلار به دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل اختصاص داده و از کمک مالی به‌عنوان ابزار نفوذ در غزه، لبنان، سوریه و آفریقا استفاده کرده بود. بنابراین محدودشدن این منابع، قدرت میانجی‌گری و ظرفیت شبکه‌سازی سیاسی دوحه را کاهش می‌دهد و امکان پیشروی عربستان و امارات در حوزه‌هایی را فراهم می‌کند که قطر تاکنون از طریق دیپلماسی مالی در آنها حضور داشت.

از منظر ژئواکونومیکی نیز جنگ یک ضعف بنیادی را آشکار کرده است. قطر بزرگ‌ترین مزیت اقتصادی خود را در جغرافیایی متمرکز کرده که مسیر جایگزین مطمئنی برای صادرات ندارد. عربستان و امارات می‌توانند بخشی از نفت خود را از خطوط لوله منتهی به دریای سرخ یا دریای عمان صادر کنند، اما انتقال گاز مایع قطر عملا به امنیت راس‌لفان و تنگه هرمز وابسته است. در نتیجه، توسعه میدان گنبد شمالی به ارزش حدود ۳۰میلیارد دلار اگرچه ظرفیت صادرات را در آینده بالا می‌برد، اما بدون سرمایه‌گذاری همزمان در امنیت زیرساخت، ذخیره‌سازی، ناوگان حمل و تنوع جغرافیایی دارایی‌های تولیدی، تمرکز ریسک را نیز افزایش خواهد داد.

البته در افق کوتاه‌مدت، صندوق ثروت ملی و رتبه اعتباری بالای قطر مانع بحران حاد می‌شوند؛ اما اگر اختلال صادرات تا پایان سال ادامه یابد، کاهش بیشتر مخارج، افزایش انتشار بدهی و تعویق پروژه‌های داخلی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. از سوی دیگر صندوق بین‌المللی پول انقباض ۸/۶درصدی اقتصاد قطر در سال ۲۰۲۶ را پیش‌بینی کرده است. بنابراین قطر با بحران ورشکستگی مواجه نیست، اما از مرحله انباشت مازاد گازی وارد دوره مدیریت کسری و بازقیمت‌گذاری ریسک ژئوپلیتیکی شده است؛ تحولی که می‌تواند هزینه سرمایه، رفتار بانک‌ها و سیاست خارجی این کشور را برای چند سال تغییر دهد.

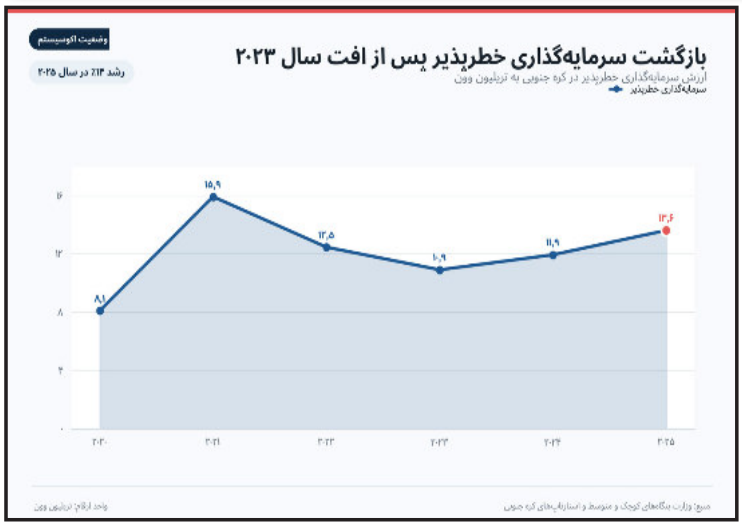
نشریه داخلی
مهرماه ۱۴۰۵
پیش شماره
۲۷

وضعیت استارت‌آپ‌ها در کره جنوبی

اکوسیستم استارت‌آپی کره جنوبی در سال ۲۰۲۶ تصویری دوگانه دارد: تعداد کسب‌وکارهای تازه‌تاسیس کاهش یافته، اما سرمایه‌گذاری خطرپذیر و وزن استارت‌آپ‌های فناوری‌محور تقویت شده است. سئول، مهم‌ترین قطب این اکوسیستم، در گزارش ۲۰۲۶ استارت‌آپ ژنوم میان ۳۰۰ شهر جهان رتبه نهم و در آسیا رتبه سوم را به دست آورد. ارزش اکوسیستم استارت‌آپی سئول نیز ۱۱۶ میلیارد دلار برآورد شده است. همزمان، سرمایه‌گذاری خطرپذیر کره‌جنوبی در سال ۲۰۲۵ با رشد ۱۴ درصدی به ۱۳/۶ تریلیون وون رسید؛ دومین رقم بزرگ ثبت‌شده در تاریخ این کشور.

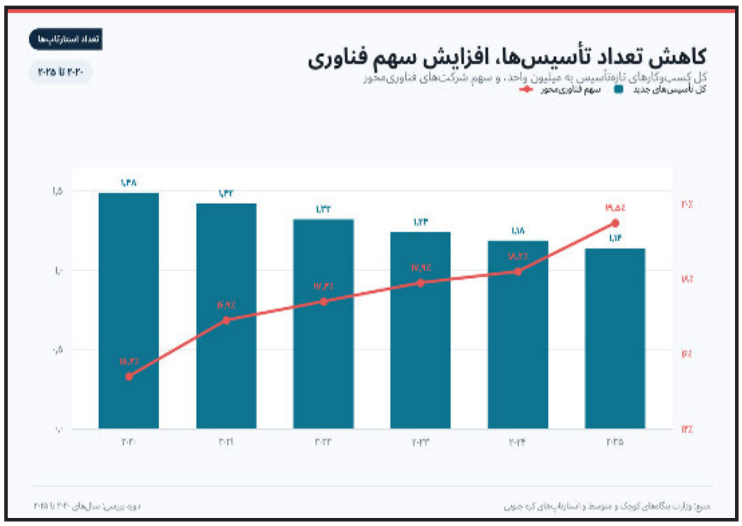
سیاست‌های حمایتی

حمایت دولت کره فقط به کمک بلاعوض محدود نیست و وام، ضمانت، تحقیق‌وتوسعه، تجاری‌سازی، شتاب‌دهی و ورود به بازارهای خارجی را پوشش می‌دهد. بودجه یکپارچه حمایت از کارآفرینی در سال ۲۰۲۶ به ۳/۴۶ تریلیون وون رسید؛ ۵/۲ درصد بیشتر از سال قبل. این بودجه میان ۵۰۸ برنامه متعلق به ۱۱۱ نهاد توزیع شده است. از کل بودجه، ۴۱/۱ درصد به وام و ضمانت، ۲۵ درصد به تحقیق‌وتوسعه و ۲۳/۵ درصد به تجاری‌سازی اختصاص دارد. برنامه TIPS نیز با مدل «انتخاب و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، سپس حمایت تحقیق‌وتوسعه دولت» فعالیت می‌کند. این برنامه از سال ۲۰۱۳ تاکنون حدود ۵ هزار استارت‌آپ را پشتیبانی و ۲۱/۳ تریلیون وون سرمایه خصوصی را در برابر ۲/۲ تریلیون وون حمایت دولتی جذب کرده است.



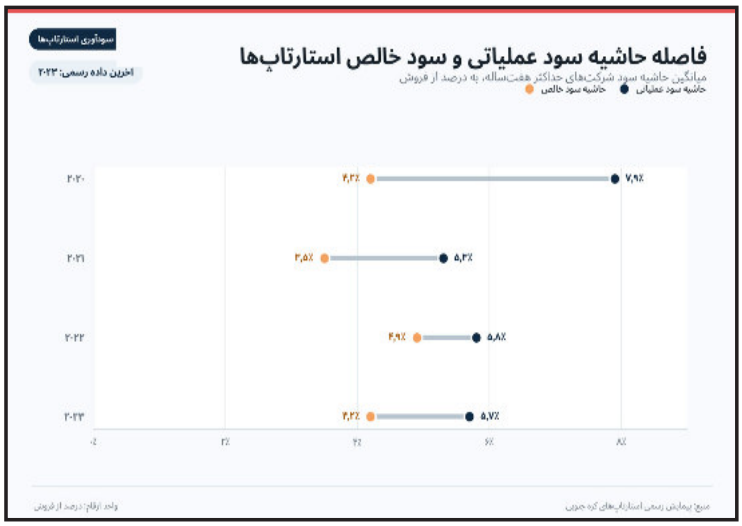
تعداد استارت‌آپ‌ها از سال ۲۰۲۰ تا امروز

برای مقایسه سالانه، در این گزارش از شاخص «تعداد کسب‌وکارهای تازه‌تاسیس در هر سال» استفاده شده است. این آمار بر پایه ثبت‌های مالیاتی تهیه می‌شود و فقط شرکت‌های فناوری یا استارت‌آپ‌های سرمایه‌پذیر را در بر نمی‌گیرد. تعداد تاسیس‌های جدید از یک‌میلیون و ۴۸۴ هزار و ۶۶۷ واحد در سال ۲۰۲۰ به یک‌میلیون و ۱۳۵ هزار و ۵۶۱ واحد در سال ۲۰۲۵ رسید؛ یعنی کاهش ۲۳.۵ درصدی. بااین‌حال، تعداد تاسیس‌های فناوری‌محور در سال ۲۰۲۵ با رشد سالانه ۲/۹ درصدی به ۲۲۱ هزار و ۶۳ واحد رسید و سهم آنها از کل تاسیس‌ها رکورد ۱۹/۵ درصد را ثبت کرد. در کل دوره ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵، تعداد تاسیس‌های فناوری‌محور فقط ۳/۴ درصد کاهش یافت؛ بسیار کمتر از افت کل تاسیس‌ها.



سودآوری

جدیدترین پیمایش رسمی سودآوری که در ژانویه ۲۰۲۶ منتشر شده، عملکرد سال ۲۰۲۳ شرکت‌های حداکثر هفت‌ساله را بررسی می‌کند. متوسط فروش هر شرکت ۲۳۰ میلیون وون و مجموع فروش این گروه ۱۱۳۴/۶ تریلیون وون بود؛ مجموع فروش نسبت به سال ۲۰۲۲ حدود ۴/۳ درصد کاهش یافت. حاشیه سود عملیاتی ۵/۷ درصد، حاشیه سود خالص ۴/۲ درصد و هزینه مالی معادل ۲/۳ درصد فروش گزارش شد. حاشیه عملیاتی از ۷/۹ درصد در سال ۲۰۲۰ به ۵/۳ درصد در سال ۲۰۲۱ افت کرد و سپس در محدوده ۵ تا ۶ درصد تثبیت شد. بنابراین، بر پایه نسبت‌های تجمیعی می‌توان گفت سودآوری مثبت اما شکننده و پایین‌تر از سطح سال ۲۰۲۰ بوده است. این ارقام «نسبت سود به فروش» هستند و نباید به اشتباه درصد شرکت‌های سودده تلقی شوند.



سرمقاله
کسب‌وکار
چشم انداز بازارها
اقتصاد کلان
جهان



در جهانی که تنها عنصر ثابتِ آن، تغییر است...
تنها آنهایی دوام می آورند که با آگاهی، تحلیل
و هم‌افزایی، جهان خود را شکل دهند.
باشگاه کارآفرینان سامان، نقطه تلاقی این توانمندی‌هاست.
در این باشگاه ما در تلاشیم که نوری باشیم در دل شب.
نه به قصد روشنی مطلق، بلکه برای آن‌که جرقه‌ای باشیم
در ذهن‌هایی آماده و مسیری را روشن کنیم، برای آنان که
راه را فراتر از روزمرگی می جویند.


مقایسه سطح سلامت
بانک‌های کشور بر اساس
مدل توسعه‌یافته CAMELS
آکادمی سامان
مهر ۱۴۰۴


گزارش تحلیلی بازار صنایع دارویی
آکادمی سامان
۱۴۰۴


خلق نقدینگی بانک‌های ایران پیش و پس از
اجرای سیاست کنترل مقداری ترازنامه
آکادمی سامان
۱۴۰۴


مجله داخلی
باشگاه کارآفرینان سامان
Saman Entrepreneurs Club
موانع بنگاه‌داری در اقتصاد ایران
تله قیمت‌گذاری دستوری


مجله داخلی
باشگاه کارآفرینان سامان
Saman Entrepreneurs Club
آذر ۱۴۰۴
اعلام وضعیت:
تشدید رکود تورمی
فدرال رزرو پس از نیم قرن سیاسی می‌شود؟
استقلال فدرال رزرو
در دوران کدام روسای جمهور
از بین رفت؟
تئودور روزولت
رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰
ریچارد نیکسون
رکود تورمی دهه ۱۹۷۰
آکادمی سامان


مجله داخلی
باشگاه کارآفرینان سامان
Saman Entrepreneurs Club
بهمن ۱۴۰۴
سناریوهای تورم
پس از رکورد تاریخی
طلا برنده سال آشفتگی می‌شود؟
قیمت طلا
در پایان ۲۰۲۶
UBS
گلدمن‌ساکس
جی‌پی‌مورگان
دویچه بانک
HSBC
سیتی‌گروپ
بانک آمریکا
مورگان استنلی


چهار ابرروند
بازار خودرو در
ایران و جهان
باشگاه کارآفرینان سامان
آکادمی سامان


بنگاه‌داری
زیر سایه جنگ
• آموزه‌هایی از اوکراین
• تجربه بنگاه‌های ایرانی در جنگ ۱۲روزه
باشگاه کارآفرینان سامان
آکادمی سامان


ارتباط با آکادمی سامان
samanacademy.ir
۲۲۳۳۰۰۰۰ - داخلی: ۳۳۸۱